Linguistic Research in the Holy Quran
Vol. 16, No. 1, 2027
Research Paper

Application of Steiner's Hermeneutic Model in Analyzing Translations of the Holy Quran, A Case Study of Polysemous Words

Nasim Rezaei, Morteza Zare Beromi *

M.A. in Arabic Language Translation, Faculty of Humanities, Damghan University, Damghan, Iran
Assistant professor (PhD), Arabic Language Translation, Faculty of Humanities, Damghan University, Damghan, Iran

Abstract

In the process of translation, the accurate transfer of meaning from the source language to the target language is always accompanied by challenges, particularly when words possess multiple meanings. This issue assumes greater significance in the translation of the Quran, as the selection of each meaning can lead to divergent interpretations in theological, exegetical, and jurisprudential contexts. Consequently, choosing the appropriate meaning in the target language requires careful and systematic analysis. To address these challenges and gain a deeper understanding of lexical meanings, the use of hermeneutic approaches is essential. These approaches clarify the process of meaning formation in the text and its transfer to the target language, providing an analytical framework for examining the translator's decisions. Accordingly, the present study examines the translation of twenty polysemous words from the Quran across twenty-six different translations. The data were analyzed using Steiner's hermeneutic model, which comprises four stages: initiative trust, aggression, incorporation, and compensation. This model enables a detailed examination of translators' strategies when dealing with polysemous terms. The study employs a descriptive-analytical method and aims to investigate translators' responses to the primary and secondary meanings of Quranic words. The results show that translators have used three strategies in translating polysemantic words in the Holy Quran: focusing on primary meanings, employing both primary and secondary meanings simultaneously, and prioritizing secondary meanings. This diversity reflects the absence of a consistent approach in translating polysemous words; nevertheless, in most cases, the translations were successful and satisfactory.

Keywords: Holy Quran, Translation, Polysemy, Hermeneutics, Steiner.

This is an open access article under the CC- BY 4.0 License (Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License).

https://doi.org/10.22108/nrgs.2026.145511.2061

پژوهش‌های زبانشناختی قرآن
سال شانزدهم، شماره اول، شماره پیاپی (۳۲)، بهار ۱۴۰۶
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱
صص: ۱۰۰– ۷۵

مقاله پژوهشی

کاربست الگوی هرمنوتیکی استاینر در تحلیل ترجمه‌های قرآن کریم، مورد مطالعه: واژگان چندمعنایی

نسیم رضائی [۱]، مرتضی زارع‌برمی* [۲]

۱– دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشکدهٔ علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران
n.rezaei@std.du.ac.ir
۲– استادیار گروه مترجمی زبان عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران
m.zare@du.ac.ir

چکیده

در فرایند ترجمه، انتقال دقیق معنا از زبان مبدأ به زبان مقصد همواره با چالش‌هایی همراه است، به ویژه هنگامی که واژگان از ظرفیت چندمعنایی برخوردار باشند. این مسأله در ترجمهٔ قرآن کریم اهمیت بیشتری دارد، زیرا انتخاب هر معنا می‌تواند برداشت‌هایی متفاوت در زمینه‌های اعتقادی، تفسیری و فقهی ایجاد کند؛ از این رو، گزینش معنای مناسب در زبان مقصد مستلزم تحلیلی دقیق و روشمند است. برای تبیین این چالش‌ها و دست‌یابی به فهمی عمیق‌تر از معانی واژگان، استفاده از رویکردهای هرمنوتیکی ضروری است. این رویکردها فرایند شکل‌گیری معنا در متن و انتقال آن به زبان مقصد را روشن می‌کنند و چارچوبی تحلیلی برای بررسی تصمیم‌های مترجم ارائه می‌دهند. در همین راستا، پژوهش حاضر ترجمهٔ ۲۰ واژهٔ چندمعنایی قرآن کریم در ۲۶ ترجمهٔ مختلف را بررسی کرده است. تحلیل داده‌ها بر اساس الگوی هرمنوتیکی استاینر انجام شده که شامل چهار مرحلهٔ اعتماد اولیه، تهاجم، ادغام و جبران است و امکان بررسی دقیق راهبردهای مترجمان را میسر می‌کند. روش پژوهش توصیفی–تحلیلی است و هدف آن بررسی واکنش مترجمان نسبت به معانی اولیه و ثانویهٔ واژگان قرآن کریم است. نتایج نشان می‌دهد مترجمان از سه راهبرد در ترجمهٔ واژگان چندمعنایی قرآن کریم استفاده کرده‌اند: تمرکز بر معانی اولیه، کاربست هم‌زمان معانی اولیه و ثانویه و ترجیح معانی ثانویه. این تنوع حاکی از فقدان رویکردی منسجم در ترجمهٔ واژگان چندمعنایی است؛ با این حال، در بیشتر موارد، ترجمه‌ها موفق و مطلوب بوده‌اند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ترجمه، چندمعنایی، هرمنوتیک، استاینر.

۱ـ طرح مسأله

چندمعنایی به قابلیت یک واژه برای انتقال بیش از یک معنا در متن اشاره دارد؛ بنابراین، مسألهٔ ترجمهٔ واژگان چندمعنایی قرآن کریم در نقطهٔ تلاقی دو عرصهٔ حساس قرار گرفته است: نخست، جایگاه تعیین‌کنندهٔ معنا در فرایند ترجمه؛ و دوم، ماهیت تأویلی متنی که خود به طور ساختاری حامل لایه‌های متعدد معنایی است. از آنجا که هر ترجمه در واقع کوششی برای آشکارکردن معناست،

هرمنوتیک[1]، به ویژه در قالب الگوی استاینر[2]، ابزاری ضروری برای واکاوی کیفیت این آشکارسازی محسوب می‌شود. این ضرورت زمانی برجسته‌تر می‌شود که روشن شود ترجمهٔ قرآن، به دلیل حضور گستردهٔ واژگان چندمعنایی، نه فقط انتقال لفظی معنا را بر مترجم تحمیل نمی‌کند، بلکه او را به مشارکت فعال در فرایند معناکاوی فرامی‌خوانند. به همین دلیل، تحلیل ترجمه بدون توجه به سازوکارهای هرمنوتیکی، به ویژه اعتماد اولیه، تهاجم، ادغام و جبران، نمی‌تواند ارزیابی دقیقی از فرایند شکل‌گیری معنا در متن مقصد ارائه دهد.

بُعد دیگر مسأله اختلاف‌نظر گسترده میان مترجمان است. بررسی موردی و تطبیقی ترجمه‌های انجام‌شده از واژگان چندمعنایی قرآن کریم، بر اساس الگوی استاینر، نشان داد مترجمان در مواجهه با این واژگان، رویکردی همسان، برنامه‌محور و نظریه‌مند نداشته‌اند و بازنمایی معنا در ترجمه‌ها بیشتر تحت تأثیر انتخاب‌های فردی، احساس اطمینان یا تردید نسبت به معنای اولیه و میزان توانایی مترجم در ورود فعال به متن و استخراج معنا بوده است. این ناهمگونی در رفتار ترجمه‌ای آشکار می‌کند که ترجمهٔ قرآن گاهی فراتر از بدل‌سازی لفظی است؛ از این رو، تحلیل دقیق رفتار هر مترجم، با توجه به ماهیت تأویلی ترجمه، ضروری به نظر می‌رسد تا به این وسیله، سازوکارهای ظریف انتقال معنا به‌درستی درک شوند.

تفاوت‌های ترجمه‌ای، از اعتماد کامل به معنای قاموسی تا کاوش‌های گسترده و جسورانه در معنای واژگان، نشان می‌دهد چندمعنایی فقط یک ویژگی زبانی نیست، بلکه بازتاب برداشت‌های اعتقادی و تفسیری مترجمان نیز هست. این تفاوت‌ها زمانی روشن‌تر می‌شود که مترجم بین معنای ظاهری و لایه‌های عمیق‌تر معنایی قرار می‌گیرد. در چنین مواقعی، گاهی مترجم از انتخاب قطعی یکی از این دو سطح خودداری می‌کند و به تلفیق معنای اولیه و ثانویه روی می‌آورد؛ وضعیتی که می‌توان آن را نشانه‌ای از نگرش‌های اعتقادی و تفسیری وی دانست. از زاویه‌ای دیگر، می‌توان گفت مترجم در مواجهه با متن مقدس باید هم‌زمان به وفاداری به معنای متعارف و حساسیت نسبت به پیامدهای انتخاب‌های معنایی خود بیندیشد؛ این نگرانی‌ها او را به بازنمایی هم‌زمان چندسطح معنایی تشویق می‌کند.

با این وصف، پژوهش حاضر درصدد است تا با تمرکز بر واژگان چندمعنایی و تحلیل رفتار مترجمان در چارچوب الگوی استاینر، زمینهٔ بازخوانی ترجمه‌ها را از سطح «چه ترجمه شده است» به سطح «چگونه ترجمه شده است» فراهم کند. این تغییر در سطح تحلیل نه فقط هستهٔ اصلی مسأله است، بلکه ضرورت انجام مطالعهٔ حاضر را نیز توضیح می‌دهد. در این راستا، پرسش پژوهش به شکل زیر مطرح می‌شود: ترجمه‌های انجام‌شده از واژگان چندمعنایی قرآن کریم بر اساس الگوی استاینر تا چه اندازه روشمند و برنامه‌ریزی‌شده بوده‌اند؟

برای پاسخ به پرسش پژوهش و تحلیل دقیق فرایند ترجمهٔ واژگان چندمعنایی، لازم است هم‌زمان با انتخاب مترجمان، مجموعه‌ای از واژگان قرآن کریم مشخص و ابعاد معنایی آن‌ها شناسایی شوند. این گام امکان بررسی نظام‌مند رفتار مترجمان در انتخاب معنا، نحوهٔ مواجهه با چندمعنایی و اتخاذ راهبردهای مختلف ترجمه را فراهم می‌آورد. در مرحلهٔ بعد، با تعیین وجوه معنایی هر واژه و توجه به وجه مدنظر در هر مورد، می‌توان الگوهای ترجمه‌ای را تحلیل کرد؛ یعنی نقاطی را شناسایی کرد که ترجمه‌ها با اعتماد به معنای اولیه، تردید در انتخاب معنا یا گرایش به معنای ثانویه همراه بوده‌اند. بر این اساس، مترجمان مدنظر، واژگان منتخب، تعداد وجوه معنایی هر یک و وجه معنایی مدنظر در پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

(الف) فهرست مترجمان: (۱) سیدکاظم ارفع (۱۳۸۱)، (۲) حسین استادولی (۱۳۹۱)، (۳) محمود اشرفی تبریزی (۱۳۸۸)، (٤) مهدی الهی قمشه‌ای (۱۳۸۰)، (۵) حسین

[1] Hermeneutics

[2] George Steiner

انصاریان (۱۳۸۳)، (٦) کاظم پورجوادی (۱۳۷۲)، (۷) شهاب تشکری آرانی (۱۳۸۳)، (۸) غلامعلی حدادعادل (۱۳۹۰)، (۹) علی‌اصغر حلبی (۱۳۸۰)، (۱۰) محمد خواجوی (۱۳۸۸)، (۱۱) محمدعلی رضایی اصفهانی (۱۳۸۳)، (۱۲) زین‌العابدین رهنما (۱۳٥٤)، (۱۳) رضا سراج (۱۳۹۰)، (۱٤) ابوالحسن شعرانی (۱۳۷٤)، (۱٥) طاهره صفارزاده (۱۳۸٤)، (۱٦) سید محمدرضا صفوی (۱۳۸۸)، (۱۷) محمود صلواتی (۱۳۸۷)، (۱۸) جلال‌الدین فارسی (۱۳٦۹)، (۱۹) سید علی‌نقی فیض‌الاسلام اصفهانی (۱۳۷۸)، (۲۰) سید جلال‌الدین مجتبوی (۱۳۷۹)، (۲۱) علی مشکینی اردبیلی (۱۳۸۱)، (۲۲) عباس مصباح‌زاده (۱۳۸۰)، (۲۳) محمدکاظم معزی (۱۳۷۲)، (۲٤) ناصر مکارم شیرازی (۱۳۷۳)، (۲٥) ابوالفضل رشیدالدین میبدی (۱۳۸۸)، (۲٦) محمد یزدی (۱۳۸٦). در تهیهٔ این فهرست، عواملی همچون روش ترجمه، سبک ترجمه و دوره‌های تاریخی نقش مهمی داشته‌اند. روش ترجمه می‌تولند بر دقت و نحوهٔ انتقال مفاهیم اثر بگذارد، در حالی که سبک ترجمه بر روانی و زیبایی متن تأثیرگذار است. علاوه بر این، دورهٔ تاریخی هر ترجمه نیز می‌تواند بازتاب‌دهندهٔ شرایط فرهنگی و فکری زمان خود باشد و در انتخاب واژگان و شیوهٔ بیان نقش داشته باشد.

(ب) فهرست واژگان همراه با توضیحات تکمیلی: (۱) «الإتیان»، شانزده وجه معنایی: نزدیک‌شدن، رسیدن، از بیخ برکندن، عذاب، فراهم‌آمدن، نزدیکی‌کردن، عمل، اقرار و اطاعت‌کردن، آفرینش، آمدن، ظهوریافتن، واردشدن، گذشتن، فرستادن، ناگهانی، فرودآمدن (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۳٥)؛ (۲) «البَخْس»، دو وجه معنایی: حرام، نقصان (دامغانی، ۱۳۹۸، ص٦۳)؛ (۳) «الثَّمَرَات»، چهار وجه معنایی: مال، میوه، فرزندان کوچک، روزی زنبور عسل از گل‌ها (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۸۱)؛ (٤) «الدِّین»، پنج وجه معنایی: توحید، حساب، حکم [= قانون]، دین، ملت (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۱۲۷)؛ (٥) «الرَّحْمَة»، چهارده وجه معنایی: اسلام، جنت، باران، نبوت، نعمت، قرآن، رزق، نصر و فتح، عافیت، مودت، ایمان، توفیق، عیسی علیه السلام، محمد صلّ اللّه علیه وآله وسلّم (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۱٤۱)؛ (٦) «السِّرَاج»، دو وجه معنایی: خورشید، محمد صلّ اللّه علیه وآله وسلّم (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۱٦۱)؛ (۷) «السَّمَاء»، پنج وجه معنایی: سقف، ابر، باران، آسمان، آسمان بهشت و دوزخ (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۱٦۹)؛ (۸) «المِصْباح»، دو وجه معنایی: ستاره، چراغ (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۱۸۳)؛ (۹) «الصَّبْر»، پنج وجه معنایی: روزه، جرئت، اصرار، رضا، صبر (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۱۸۳)؛ (۱۰) «الصَّاحِب»، هشت وجه معنایی: ساکن، قوم، رفیق، النبی صلّ اللّه علیه وآله وسلّم، برادر، زن، پاسبان، پدر و مادر (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۱۸٤)؛ (۱۱) «طرق»، سه وجه معنایی: راه، آسمان، گرایش‌های مختلف (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۱۹۷)؛ (۱۲) «الطَّائِر»، نه وجه معنایی: سختی و رفاه، کتاب، پرنده، هدهد، خفاش، پرندهٔ ابابیل، انواع پرنده‌ها [= طاووس، خروس، کلاغ، مرغابی]، دیگر پرنده‌ها، مرغ و دراج (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۲۰۳)؛ (۱۳) «عرض»، شش وجه معنایی: وسعت، عرضه‌کردن، راندن، غنیمت، ناپایدار، علت (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۲۱۲)؛ (۱٤) «غشی»، هفت وجه معنایی: پوشش و پرده، قیامت، عذاب، سوارشدن و انباشته‌شدن، بالارفتن، فراگرفتن، تاریک‌شدن (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۲۲۳)؛ (۱٥) «الْقَصْر»، شش وجه معنایی: نگه‌داشتن، کوتاه‌کردن، کاخ ساخته‌شده، ریشه‌های درخت خرما و دیگر درختان، نقص، پایان (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۲٤۸)؛ (۱٦) «القَلْب»، سه وجه معنایی: عقل، دیدگاه، قلب (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۲٥۲)؛ (۱۷) «الكَنْز»، دو وجه معنایی: مال، کتاب (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۲٦٤)؛ (۱۸) «نذر»، پنج وجه معنایی: اخطار، خبر، پیامبران، پیری، نذر (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۲۸۹)؛ (۱۹) «النُّور»، ده وجه معنایی: دین اسلام، ایمان، هدایت‌کننده، پیامبر صلّ اللّه علیه وآله وسلّم، روشنایی روز، روشنایی ماه، روشنایی مؤمنان بر پل صراط، بیان حلال و حرام در تورات، بیان حلال و حرام در قرآن، عدالت (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۲۹۷)؛ (۲۰) «اليَد»،

چهار وجه معنایی: فعل، قدرت، بخشیدن، دست (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۳۱۷).[۱] در تهیهٔ این فهرست، به تنوع تعداد معانی واژگان توجه شده است.

بر اساس چارچوبی که توضیح داده شد، پژوهش حاضر ترسیم ساختاری دقیق از الگوهای انتخاب معنا در واژگان تحت بررسی را ارائه خواهد داد؛ ساختاری که مشخص می‌کند کدام واژه‌ها ترجمه‌پذیرتر، کدام‌ها تأویل‌پذیرتر و کدام‌ها مستعد بروز تردید و تلفیق معنایی هستند، و همچنین، کدام واژه‌ها به اتخاذ راهبردهای محافظه‌کارانه نیاز دارند. در واقع، این مطالعه خلأ پژوهش‌های گذشته در تحلیل نظام‌مند راهبردهای انتخاب معنا و تفاوت‌های ترجمه‌ای میان مترجمان قرآن کریم در ارتباط با واژگان چندمعنایی را آشکار می‌کند. این خلأ در پژوهش حاضر با استفاده از الگوی هرمنوتیکی استاینر و بر اساس چهار مرحلهٔ کلیدی اعتماد اولیه، تهاجم، ادغام و جبران برطرف می‌شود. به این ترتیب، مطالعهٔ حاضر چارچوبی منسجم برای درک پیچیدگی‌های ترجمهٔ واژگان چندمعنایی قرآن کریم ارائه می‌دهد و در عین حال، امکان بازاندیشی در ترجمه‌ها و راهبردهای مترجمان را فراهم می‌آورد.

۱ـ۱ـ پیشینهٔ پژوهش

(الف) نظری:

هرمنوتیک معاصر نقشی تعیین‌کننده در میل و اشتیاق به ترجمه ایفا می‌کند، زیرا هرمنوتیک ترجمه را یک ظهور کاملاً زبانی و فضایی مناسب برای خلق معنا می‌دلند. گادامر[۲] (۱۹۰۰–۲۰۰۲) و ریکور[۳] (۱۹۱۳–۲۰۰۵) به عنوان نمایندگان اصلی هرمنوتیک شناخته می‌شوند و آثارشان در بحث‌ها و گفت‌وگوهای فلسفی به عنوان مراجع اصلی مطرح است. این دو فیلسوف هرمنوت به مباحث مربوط به ترجمه علاقه نشان دادند و از دوگانهٔ وفاداری به متن/ آزادی در ترجمه، و هویت/ تفاوت فاصله گرفتند که بیانگر اندیشه‌های سنتی در این زمینه است. هدف آن‌ها فقط روشن‌کردن ارتباط بین متن اصلی و ترجمه و بین معنای زبان‌شناسی یا معناشناسی، و تأویل است. گادامر و ریکور معتقد بودند ترجمه در دیالوگ، خود را به گونه‌ای کامل محقق می‌کند و پیوسته می‌تواند خود را با تردید و عدم تعین احیا کند؛ یعنی مترجم از افق تاریخی و فرهنگی خود به بعد، دست به یک تبادل پویا با اثری که قرار است تأویلش کند، می‌زند و سعی می‌کند آن را به خود و معاصرانش نزدیک کند، و به این ترتیب، به طرزی اجتناب‌ناپذیر در خلق معنا، به ویژه در حوزه‌های مستعد چندمعنایی، مشارکت فعال داشته باشد (بابک‌معین، ۱۳۹۲، صص۱۰۴–۱۰۵) و هم اینکه ممکن است به هر دلیل در تشخیص ابعاد معنایی یک واژهٔ خاص با توجه به بافت متن ناتوان ظاهر شود که نتیجه‌اش تخریب ارتباط بین متن اصلی، ترجمه و خوانندگان خواهد بود. با این حال، این کتاب بسیار تأثیرگذار استاینر با عنوان *پس از بابل*[۴] بود که کتاب مرجع کلیدی هرمنوتیک ترجمه شد (ملندی[۵]، ۱۳۹۴، ص۳۱۳). استاینر رویکرد هرمنوتیک را «تفحص در آنچه به معنای ادراک سخن شفاهی یا مکتوب است و نیز کوشش برای تشخیص این فرایند در چارچوب مدلی کلی از معنا» تعریف می‌کند (Steiner, 1998, p. 249).

(ب) تجربی:

خیرجوی و علیمردی (۱۳۹۵) در مقالهٔ «مبانی نظری فهم قرآن از نظر علامه طباطبائی (ره) و مقایسهٔ آن با آرای کلادنیوس، شلایر ماخر و هیرش از هرمنوتیست‌های کلاسیک» اشاره کرده‌اند علامه برای درک قرآن، هرمنوتیک ویژهٔ به خود را دارد. هرمنوتیک یادشده با هرمنوتیک

[۱] کتاب دامغانی بر سایر منابعی که به واژگان چندمعنایی قرآن کریم پرداخته‌اند، ترجیح داده شد، زیرا جامعیت آن در جمع‌آوری و طبقه‌بندی این واژگان، امکان تحلیل نظام‌مند و دقیق آن‌ها را مطابق با ساختار پژوهش حاضر فراهم می‌آورد.

[2] Hans-Georg Gadamer
[3] Paul Ricoeur
[4] *After Babel*
[5] Jeremy Munday

کلاسیک در اهمیت کاربست فهم مقصود مؤلف به منظور کشف معنای متن، سازگاری دارد. برخی از مبانی هرمنوتیک علامه عبارت‌اند از: هدف از فهم قرآن، فهم مراد خداوند است؛ قرآن معنای معین و قابل فهم دارد؛ با یک فهم متعارف، نمی‌توان محتوا و مدلول قرآن را درک کرد؛ کاربست روش شارعان در فهم قرآن ضروری است؛ معنای لفظی و باطنی در طول هم و هر دو مراد خداوند هستند.

احمدیان و حسینی‌زاده (۱٤۰۰) در مقالهٔ «واکاوی و تحلیل دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در خصوص امکان و جواز وقوع چندمعنایی در قرآن» اشاره کرده‌اند آیت‌الله جوادی اصل وقوع چندمعنایی در قرآن را به این دلیل که مبدأ قرآن خداوند است و خداوند هیچ محدودیتی در علم و اراده ندارد و نیز به این دلیل که مخاطب اصلی قرآن پیامبر (ص) است که هیچ محدودیتی در فهم معانی ندارد، پذیرفته و ثابت کرده است. به این ترتیب، دلایل مخالفان وقوع اصل چندمعنایی که بر محدودیت الفاظ، محدودیت ارادهٔ متکلم و نیز محدودیت درک و فهم مخاطب تأکید می‌کنند، از دیدگاه آیت‌الله جوادی بی‌اعتبار است.

هاشمی و همکاران (۱٤۰۲) در مقالهٔ «کاربست چندمعنایی واژگان قرآنی در ترجمه‌های فارسی (مطالعهٔ موردی سورهٔ آل عمران در ترجمه‌های قرن اول تا نهم)» اشاره کرده‌اند باور و اهتمام مترجمان و مفسران متقدم به اصل چندمعنایی در ترجمهٔ واژگان سورهٔ آل عمران مشهود است؛ زبان فارسی کهن نیز به قدری توانمند بوده که توانسته است با برساخته‌های ناب پارسی، به‌خوبی از عهدهٔ ترجمهٔ کلام وحی برآید؛ در نهایت، اینکه کاربست اصل چندمعنایی در ترجمه دست‌یابی به لایه‌های معنایی آیات را امکان‌پذیر کرده است.

نوآوری‌های پژوهش حاضر، به طور خلاصه، عبارت‌اند از: (۱) استفاده از الگوی هرمنوتیکی استاینر: الگوی یادشده به منظور تحلیل تطبیقی ترجمه‌های واژگان چندمعنایی قرآن کریم برای نخستین بار در پژوهش حاضر به کار رفته است. این الگو با تأکید بر تعامل مترجم با متن و فرایندهای تفسیری، رویکردی جامع‌تر و عمیق‌تر به ترجمهٔ قرآن ارائه می‌دهد؛ (۲) تحلیل دقیق فرایند انتخاب معانی: پژوهش با تحلیل مراحل اعتماد اولیه، تهاجم، ادغام و جبران از الگوی چهارمرحله‌ای استاینر، فرایند انتخاب معنای واژگان در ترجمه‌های قرآن را بررسی کرده است. این روش به طور نظام‌مند تأثیر هر یک از مراحل بر انتخاب معانی واژگان و تفاوت‌های ترجمه‌ها را شفاف می‌کند؛ (۳) شفاف‌سازی چالش‌های ترجمهٔ واژگان چندمعنایی: پژوهش با تحلیل نظام‌مند واژگان چندمعنایی، چالش‌های ترجمهٔ این واژگان را شفاف کرده و نشان داده است که چگونه انتخاب‌های معنایی مترجمان می‌تواند به تفاوت‌های عمیق در ترجمه‌ها منجر شود؛ (٤) پیشنهاد کاربست رویکردهای نوین در ترجمهٔ قرآن: پژوهش برای بهبود ترجمه‌های واژگان چندمعنایی و انتقال مؤثرتر مفاهیم قرآن بر لزوم استفاده از روش‌های علمی‌تر و چارچوب‌های تحلیلی دقیق‌تر تأکید دارد. این نوآوری‌ها توضیح می‌دهند پژوهش حاضر گامی مؤثر در بهبود روش‌های ترجمهٔ قرآن و تحلیل دقیق‌تر چالش‌ها و پیچیدگی‌های آن است.

۲ـ الگوی پژوهش

الگوی مورد اعتماد در پژوهش حاضر برگرفته از کتاب تأثیرگذار جورج استاینر با عنوان *پس از بابل* است. کتاب یادشده مرجع کلیدی هرمنوتیک ترجمه است (ماندی، ۱۳۹٤، ص۳۱۳). توصیف استاینر از هرمنوتیک ترجمه، «عمل استنباط و انتقال اختصاصی معنا» (Steiner, 1998, p. 312) مبتنی بر تعریف ترجمه نه به عنوان یک علم، بلکه به عنوان «هنری ظریف» است که ظرافت‌هایی «فراوان اما غیرنظام‌مند» دارد (Steiner, 1998, p. 311). جنبش هرمنوتیک که مبنای توضیحات استاینر را تشکیل

می‌دهد، دربرگیرندهٔ چهار حرکت است: (۱) اعتماد اولیه[1]: باور به اینکه چیزی در متن مبدأ وجود دارد؛ (۲) تهاجم و ورود[2]: مترجم متن مبدأ را می‌شکافد و معنا را می‌گیرد؛ (۳) ادغام/ تجسم[3]: همانندسازی معنای متن مبدأ در متن مقصد ممکن است به عدم توازن منجر شود؛ (٤) جبران[4]: توازن بازیابی می‌شود و متن مبدأ با ترجمه ارتقا می‌یابد (Steiner, 1998, p. 312-435).

الگوی هرمنوتیکی استاینر در ترجمه بر فرایند پیچیده و پویای تعامل مترجم با متن تأکید دارد و به طور خاص بر جنبه‌های کاربردی و عملی این فرایند در دنیای واقعی تمرکز می‌کند. این رویکرد، برخلاف بسیاری از نظریه‌ها که ترجمه را عمدتاً به عنوان یک عمل زبانی در نظر می‌گیرند، ترجمه را به عنوان فعالیتی میان‌فرهنگی و معنایی می‌دلند که در آن مترجم باید به صورت فعال با متن مبدأ درگیر شود و معنا را به شکلی مؤثر به زبان و فرهنگ مقصد منتقل کند. الگوی هرمنوتیکی استاینر از آنجا که در عمل توجهی ویژه به چالش‌های واقعی مترجم دارد، می‌تواند ابزاری مفید برای ترجمه‌های دقیق، غنی و فرهنگی باشد.

در توضیح اولین وجه کاربردی این الگو باید اشاره کرد که استاینر ترجمه را فرایندی پویا و غیرمکانیکی می‌دلند که از مترجم می‌خواهد تا نه فقط معانی واژگانی، بلکه لایه‌های معنایی پیچیده‌تر متن مبدأ را شناسایی و در بافت مقصد بازسازی کند. این فرایند به ویژه زمانی اهمیت پیدا می‌کند که مترجم با متونی روبه‌رو است که از لحاظ زبانی و فرهنگی تفاوت‌های عمده‌ای با زبان مقصد دارند. در چنین مواقعی، مترجم نمی‌تواند به‌سادگی از روش‌های مستقیم و تحت‌اللفظی استفاده کند، بلکه باید توانایی انعطاف‌پذیری و تفسیری را در خود پرورش دهد که به او این امکان را می‌دهد تا معنای متن مبدأ را در بافت زبان و فرهنگ مقصد به طور مؤثر بازنمایی کند. این نگاه از آن نظر کاربردی است که در فرایندهای ترجمه و در رویارویی با انواع مختلف متون، پاسخ‌گوی نیازهای مترجم برای مواجهه با تفاوت‌های زبانی و فرهنگی است.

دومین جنبهٔ کاربردی این نظریه در تعاملی‌بودن آن با فرهنگ‌های مختلف آشکار می‌شود. ترجمه به طور طبیعی یک فعالیت میان‌فرهنگی است، زیرا مترجم هم‌زمان با دو فرهنگ مبدأ و مقصد درگیر است. الگوی استاینر با تأکید بر تعامل میان فرهنگ‌ها، از مترجم می‌خواهد تا آگاهانه و با دقت، مفاهیم و معانی متن مبدأ را شناسایی و آن‌ها را در فرهنگ مقصد بازآفرینی کند. این امر به ویژه در ترجمه‌های فرهنگی، ادبی و فلسفی اهمیت زیادی پیدا می‌کند، زیرا در این متون، زبان و فرهنگ مبدأ نقشی مهم در شکل‌دهی به معنای متن دارند. به همین دلیل، مترجم باید توانایی تفسیری و نیز درک عمیق از تفاوت‌های فرهنگی را داشته باشد تا بتواند ترجمه‌ای دقیق و کارآمد ارائه دهد.

یکی دیگر از ویژگی‌های کلیدی و کاربردی این الگو آن است که استاینر به فرایند ترجمه به عنوان یک عمل مسئولانه و اخلاقی نگاه می‌کند. او معتقد است مترجم نه فقط باید به معنای اصلی متن وفادار بمانند، بلکه باید با توجه به موقعیت فرهنگی و زبانی مقصد، معنای متن را به طور مؤثر منتقل کند. این مسئولیت‌پذیری در واقع از مترجم می‌خواهد تا نه فقط به زبان‌شناسی توجه کند، بلکه به جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی متن نیز توجه ویژه داشته باشد و در نتیجه، فرایند ترجمه را به عنوان یک عمل آگاهانه و با مسئولیت ببینند.

در مجموع، الگوی هرمنوتیکی استاینر در ترجمه، به دلیل تأکید آن بر تعامل میان زبان‌ها و فرهنگ‌ها، به شکل مؤثر در حل چالش‌های واقعی مترجمان در دنیای عملی و درگیر با تفاوت‌های زبانی و فرهنگی کاربرد دارد. این الگو به مترجمان کمک می‌کند تا در فرایند ترجمه نه فقط به

[1] Initiative trust
[2] Aggression
[3] Incorporation
[4] Compensation

انتقال واژگانی، بلکه به انتقال لایه‌های معنایی و فرهنگی متن نیز توجه کنند. در نتیجه، می‌توان گفت این رویکرد به طور خاص به مترجمان امکان می‌دهد تا در مواجهه با پیچیدگی‌های ترجمه، همزمان هم به وفاداری به متن مبدأ و هم به انطباق آن با زبان مقصد توجه داشته باشند.

۲ـ۱ـ اعتماد اولیه

در چارچوب اعتماد اولیه (Steiner, 1998, pp. 312-313) نخستین حرکت مترجم «داشتن عقیده» است؛ عقیده و اعتماد به اینکه چیزی در متن مبدأ هست که می‌توان آن را درک کرد. استاینر این مؤلفه را اساس نگاه نمادین بشر به جهان می‌داند. در رابطه با ترجمه نیز مترجم متن مبدأ را نماد چیزی در جهان تلقی می‌کند؛ چیزی منسجم که می‌توان آن را ترجمه کرد، حتی اگر معنای آن در نگاه اول آشکار نباشد (ماندی، ۱۳۹٤، صص۳۱٤-۳۱۵). ظاهراً متن اصلی عالی‌تر از آن است که بشود به دست ترجمه سپرد. مترجم در این مرحله ممکن است ترجمه‌های تحت‌اللفظی اسفباری ارائه دهد، زیرا واژگان زبان مبدأ در زنجیرهٔ اصلی خود بی‌نقص‌تر از آن هستند که بشود آن‌ها را به‌زور به محیط زبان مقصد وارد کرد (بیکر و سالدینا[1]، ۱۳۹٦، ص٤۰۸).

۲ـ۲ـ تهاجم

تهاجم (Steiner, 1998, pp. 313-314) حرکتی «هجومی ... استخراجی ... و پیش‌رونده» است. استاینر اساس این نگرش که ادراک ماهیت «اختصاصی» و «خشن» دارد را از هایدگر برگرفته است. وی با یادآوری این استعارهٔ سنت جروم که معنا اسیر مترجم است، درک مترجم از متن مبدأ را این‌گونه به تصویر می‌کشد (ماندی، ۱۳۹٤، ص۳۱۵): «مترجم هجوم می‌برد، استخراج می‌کند و به خانه می‌آورد. این تشبیه به معدن روبازی می‌ماند که شکافی در زمین ایجاد کرده است» (Steiner, 1998, p. 314).

۲ـ۳ـ ادغام

ادغام (Steiner, 1998, pp. 314-316) به این موضوع اشاره دارد که مترجم چگونه در حرکت دوم معنای متن مبدأ را استخراج می‌کند و به زبان مقصد می‌آورد که مملو از واژه‌ها و معناهای خود است. همانندسازی‌های مختلفی ممکن است اتفاق بیفتد؛ استاینر معتقد است دو قطب این همانندسازی‌ها یا «بومی‌سازی کامل» است که طی آن متن مقصد کاملاً جای خود را بین آثار معتبر زبان مقصد تثبیت می‌کند؛ یا «غرابت و به حاشیه‌راندگی همیشگی» (ماندی، ۱۳۹٤، ص۳۱٦). فقط عمل جبران، یعنی حرکت چهارم است که می‌تواند تعادل را برگرداند (ماندی، ۱۳۹٤، ص۳۱۷).

۲ـ٤ـ جبران

عدم تعادل ناشی از جاری‌شدن انرژی از متن مبدأ به درون متن مقصد است (ماندی، ۱۳۹٤، ص۳۱۸) تا اندازه‌ای که می‌تولند تناسب آن را بر هم زند (Steiner, 1998, pp. 317-318). این عدم تعادل باید جای خود را به تعادل بدهد و با همسانی جبران شود. از نظر استاینر، تساوی میان متن‌ها مستلزم آن است که آن‌ها [= مترجم، مفسر و خواننده] معنایی واقعی و «اخلاقی» به مفهوم وفاداری ببخشند (ماندی، ۱۳۹٤، ص۳۱۸): آن‌ها زمانی به متن [مبدأ] وفادار هستند و نیز عهده‌دار مسئولیت خود که بکوشند تعادل نیروها و یکپارچگی متن [مقصد] را به آن بازگردانند؛ یکپارچگی‌ای که ادراک اختصاصی آن‌ها آن را از هم گسسته است (Steiner, 1998, p. 318). استاینر اطمینان دارد الگوی مدنظر وی گریزگاهی برای نظریهٔ ترجمه است تا به واسطهٔ آن بتواند از مدل سه‌گانه و بی‌ثمر تحت‌اللفظی، آزاد و وفادار خلاصی یابد (Steiner, 1998, p. 319).

۳ـ روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر بر اساس الگوی استاینر طراحی شده

[1] Baker & Gabriela

اســـت و فرایند تحلیل ترجمه‌ها را طبق این الگو به طور نظام‌مند سازمان‌دهی می‌کند. در این رویکرد، ترجمه نه صرفاً انتقال واژگانی معنا، بلکه عملی تفســیرگرایانه و پویا تلقی می‌شـــود که واکنش مترجم‌ها به معنای واژه‌ها را در چهار مرحلهٔ اعتماد اولیه، تهاجم، ادغام و جبران تحلیل می‌کند. این چارچوب امکان می‌دهد تا تحلیل، تمرکز خود را بر چگونگی تعامل مترجم با معنای اولیهٔ واژه‌ها، جست‌وجوی معانی دیگر در صـــورت نیاز، ادغام معانی اســـتخراج‌شـــده در بافت متن مقصـــد و در نهایت، برقراری تعادل معنایی بین متن مبدأ و ترجمه قرار دهد. چنین رویکردی هم فرایند ترجمه را به عنوان عملی نشان می‌دهد که در آن مترجم معنا را بر اساس درک و تفســیر خود بازتولید می‌کند و هم امکان تبیین تفاوت‌ها و الگوهای رفتاری او در مواجهه با واژگان چندمعنایی قرآن کریم را فراهم می‌کند. در ادامه، جزئیات مراحل الگوی هرمنوتیکی اســـتاینر بر اســـاس محورهای پژوهش حاضر ارائه می‌شود:

در مرحلهٔ نخست، اعتماد اولیه، میزان تکیهٔ مترجم‌ها بر معانی قاموسی واژگان سنجیده می‌شود. مترجم‌ها بر اساس اعتماد خود به معنای اولیهٔ واژه‌ها به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که اعتماد کامل به معانی قاموســـی دارند؛ گروهی که در اعتماد به معانی قاموسی مردد هستند؛ گروهی که به معانی قاموسی اعتماد ندارند. این طبقه‌بندی امکان می‌دهد تا تفاوت رویکردهای فردی و جمعی مترجم‌ها در مواجهه با معانی اولیه واژگان آشکار شود.

مترجم‌ها در صـــورت تردید یا عدم اعتماد به معانی قاموســـی، وارد مرحلهٔ دوم، یعنی تهاجم و معناکاوی می‌شـــوند. در این مرحله، مترجم‌ها ســـعی می‌کنند معنا و مفهوم دقیق واژه را شـــناســـایی کنند. عملکرد مترجم‌ها در مرحلهٔ تهاجم به ســـه گروه موفق، نســـبتاً موفق و ناموفق تقسیم می‌شـود. مترجمانی که در معناکاوی موفق یا نسبتاً موفق هســـتند، در مرحلهٔ بعد، یعنی ادغام معانی در متن مقصـــد، قادر به بومی‌ســـازی کامل واژه و قراردادن آن در بافت طبیعی زبان مقصـد می‌شـوند و در نهایت، در مرحلهٔ جبران نیز موفق به برقراری تعادل میان متن مبدأ و ترجمه خواهند شـــد. برعکس، مترجمانی که در مرحلهٔ تهاجم موفق نیســـتند، در مراحل ادغام و جبران نیز با شـــکســـت مواجه می‌شوند.

نکتـهٔ مهم در تحلیـل این پژوهش، تفـاوت میـان مترجمانی است که در اعتماد اولیه نسبت به معانی قاموسی مردد بوده‌اند و آن‌هایی که به این معانی اعتماد نداشـته‌اند. مترجمان گروه نخســـت هم معانی قاموســـی و هم معانی غیرقاموســـی را لحاظ کرده‌اند، در حالی که مترجمان گروه دوم صرفاً معانی غیرقاموسی واژگان را مدنظر قرار داده‌اند. این تمایز نشـــان‌دهندهٔ تفاوت در رویکردهای ترجمه‌ای و میزان انعطاف‌پذیری مترجم‌ها در مواجهه با چندمعنایی واژگان است.

با اســـتفاده از این چارچوب، پژوهش توانایی پیدا می‌کند تا رفتار مترجم‌ها در مواجهه با واژگان چندمعنایی قرآن کریم را به شـــکلی نظام‌مند و تحلیلی بررســـی کند و میزان موفقیت آنان در انتقال معنا، بومی‌سازی واژه و حفظ تعادل معنایی میان متن مبدأ و مقصد را واکاوی کند.

٤ـ بحث

تحلیل ترجمهٔ ۲۶ مترجم مورد اســـتناد در پژوهش حاضـــر از ۲۰ واژهٔ منتخب قرآن کریم که از ظرفیت چندمعنایی برخوردار هستند، بر اساس الگوی استاینر، در جدول (۱) ارائه شده است. در این جدول، مرحله‌های اول و دوم الگوی چهار مرحله‌ای اســـتاینر بســـط یافته‌اند تا از این طریق برداشـــت‌هایی دقیق‌تر از رویکردهای ترجمه‌ای مترجمان در مواجهه با چندمعنایی واژگان قرآن کریم به دست آید.

جدول ۱- بازتاب عملکرد ۲۶ مترجم در ترجمهٔ ۲۰ واژهٔ چندمعنایی قرآن کریم بر اساس الگوی استاینر

مترجم‌ها	اعتماد اولیه			تهاجم			ادغام		جبران	
	بله	مردد	خیر	موفق	نسبتاً موفق	ناموفق	بومی‌سازی کامل	غرابت همیشگی	برقراری تعادل	عدم‌تعادل
ارفع	٪۸۵	٪۰	٪۱۵	٪۱۵	٪۰	٪۰	٪۱۵	٪۰	٪۱۵	٪۰
استادولی	٪۵۵	٪۳۰	٪۱۵	٪۴۵	٪۰	٪۰	٪۴۵	٪۰	٪۴۵	٪۰
اشرفی	٪۸۰	٪۵	٪۱۵	٪۱۵	٪۵	٪۰	٪۲۰	٪۰	٪۲۰	٪۰
الهی	٪۵۰	٪۲۵	٪۲۵	٪۵۰	٪۰	٪۰	٪۵۰	٪۰	٪۵۰	٪۰
انصاریان	٪۶۵	٪۱۰	٪۲۵	٪۳۵	٪۰	٪۰	٪۳۵	٪۰	٪۳۵	٪۰
پورجوادی	٪۸۰	٪۰	٪۲۰	٪۲۰	٪۰	٪۰	٪۲۰	٪۰	٪۲۰	٪۰
تشکری	٪۸۵	٪۵	٪۱۰	٪۱۵	٪۰	٪۰	٪۱۵	٪۰	٪۱۵	٪۰
حدادعادل	٪۸۰	٪۵	٪۱۵	٪۲۰	٪۰	٪۰	٪۲۰	٪۰	٪۲۰	٪۰
حلبی	٪۶۵	٪۱۵	٪۲۰	٪۳۵	٪۰	٪۰	٪۳۵	٪۰	٪۳۵	٪۰
خواجوی	٪۳۵	٪۱۵	٪۵۰	٪۶۵	٪۰	٪۰	٪۶۵	٪۰	٪۶۵	٪۰
رضایی	٪۵۵	٪۳۰	٪۱۵	٪۴۵	٪۰	٪۰	٪۴۵	٪۰	٪۴۵	٪۰
رهنما	٪۷۵	٪۵	٪۲۰	٪۲۵	٪۰	٪۰	٪۲۵	٪۰	٪۲۵	٪۰
سراج	٪۴۵	٪۳۰	٪۲۵	٪۵۵	٪۰	٪۰	٪۵۵	٪۰	٪۵۵	٪۰
شعرانی	٪۸۵	٪۰	٪۱۵	٪۰	٪۱۵	٪۰	٪۱۵	٪۰	٪۱۵	٪۰
صفارزاده	٪۵۰	٪۲۵	٪۲۵	٪۴۰	٪۰	٪۱۰	٪۴۰	٪۱۰	٪۴۰	٪۱۰
صفوی	٪۶۰	٪۱۵	٪۲۵	٪۴۰	٪۰	٪۰	٪۴۰	٪۰	٪۴۰	٪۰
صلواتی	٪۷۵	٪۱۰	٪۱۵	٪۲۵	٪۰	٪۰	٪۲۵	٪۰	٪۲۵	٪۰
فارسی	٪۷۵	٪۵	٪۲۰	٪۲۵	٪۰	٪۰	٪۲۵	٪۰	٪۲۵	٪۰
فیض‌الاسلام	٪۳۵	٪۶۰	٪۵	٪۶۵	٪۰	٪۰	٪۶۵	٪۰	٪۶۵	٪۰
مجتبوی	٪۴۵	٪۴۰	٪۱۵	٪۵۵	٪۰	٪۰	٪۵۵	٪۰	٪۵۵	٪۰
مشکینی	٪۳۵	٪۵۵	٪۱۰	٪۶۰	٪۰	٪۵	٪۶۰	٪۵	٪۶۰	٪۵
مصباح‌زاده	٪۸۰	٪۵	٪۱۵	٪۲۰	٪۰	٪۰	٪۲۰	٪۰	٪۲۰	٪۰
معزی	٪۸۵	٪۰	٪۱۵	٪۱۵	٪۰	٪۰	٪۱۵	٪۰	٪۱۵	٪۰
مکارم	٪۶۵	٪۲۵	٪۱۰	٪۳۵	٪۰	٪۰	٪۳۵	٪۰	٪۳۵	٪۰
میبدی	٪۷۵	٪۵	٪۲۰	٪۲۵	٪۰	٪۰	٪۲۵	٪۰	٪۲۵	٪۰
یزدی	٪۶۰	٪۲۰	٪۲۰	٪۳۵	٪۰	٪۵	٪۳۵	٪۵	٪۳۵	٪۵

تحلیل جدول (۱):

(۱) ۲۱ مترجم در ۵۰٪ و بیش از ۵۰٪ موارد به معانی اولیه و صریح واژگان مورد استناد اعتماد کرده‌اند؛

(۲) ارفع، تشکری، شعرانی و معزی بیشترین اعتماد را به معانی صریح و قاموسی داشته‌اند [= ۸۵٪]؛

(۳) خواجوی، فیض‌الاسلام و مشکینی کمترین اعتماد را به معانی صریح و قاموسی داشته‌اند [= ۳۵٪]؛

(٤) فیض‌الاسلام، بیشترین تردید را نسبت به معانی صریح و قاموسی داشته است [= ٦۰٪]؛

(۵) ارفع، پورجوادی، شعرانی و معزی به معانی صریح و قاموسی یا اعتماد داشته‌اند یا بی‌اعتماد بوده‌اند. به عبارت دیگر، آن‌ها مردد نبوده‌اند؛

(٦) خواجوی و فیض‌الاسلام بیشترین تهاجم موفق به منظور معناکاوی و متعاقب آن، بیشترین موفقیت را در ادغام [= بومی‌سازی کامل] و جبران [= برقراری تعادل] داشته‌اند [= ٦۵٪]؛

(۷) صفارزاده بیشترین تهاجم ناموفق به‌منظور معناکاوی و متعاقب آن، بیشترین عدم موفقیت را در ادغام

[= غرابت همیشگی] و جبران [= عدم‌تعادل] داشته است [= ۱۰٪]؛

(۸) شعرانی بیشترین موفقیت نسبی را در تهاجم به منظور معناکاوی داشته است؛ با این حال، وی در مراحل ادغام و جبران موفق عمل کرده است [= ۱۵٪].

٤-۱- بسط یافته‌های پژوهش بر اساس نوع واکنش مترجم‌ها به معانی اولیه

متن‌ها امکانات بالقوهٔ فهم را در دسترس مخاطبان قرار می‌دهند که با خوانش به فعلیت می‌رسند. هر خوانشی معنایی جدید را خلق می‌کند و اثر بر اساس آن، دچار تغییر و تحول می‌شود (فریدزاده، ۱۳۹۸، ص۱۷۸). گروه‌بندی ترجمه‌های ۲٦ مترجم از ۲۰ واژهٔ چندمعنایی قرآن کریم، بر اساس بسط مرحلهٔ اول از الگوی استاینر در قالب اعتماد یا تردید نسبت به معانی اولیه، و نیز تهاجم و عبور از معانی یادشده آشکار کرد مترجمان در ترجمهٔ واژگان مورد استناد، هم در سطح فردی و هم در سطح جمعی، سلیقه‌محور هستند و شیوه‌ای مشخص ندارند (جدول ۲).

جدول ۲- اعتماد، تردید و تهاجم در معناکاوی و ترجمهٔ هر یک از ۲۰ واژهٔ چندمعنایی قرآن کریم

واکنش	أَتَى	بَخْسٍ	الثَّمَرَاتِ	دِينِ	رَحْمَةَ	سِرَاجًا	السَّمَاءَ	مَصَابِيحَ	الصَّبْرِ	صَاحِبُ
اعتماد	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
تردید	✓	Ø	✓	Ø	✓	✓	✓	✓	✓	✓
تهاجم	✓	Ø	✓	✓	✓	✓	Ø	✓	Ø	✓
واکنش	طَرَائِقَ	طَائِرَ	عَرَضًا	الْغَاشِيَةِ	الْقَصْرِ	قُلُوبُ	كَنْزٌ	النَّذِيرُ	نُورًا	يَدُ/ أَيْدِي
اعتماد	✓	Ø	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
تردید	✓	✓	Ø	✓	✓	Ø	Ø	Ø	✓	✓
تهاجم	✓	✓	✓	Ø	Ø	✓	Ø	Ø	✓	✓

علامت ✓ نشانهٔ تأیید اعتماد، تردید و تهاجم؛ و علامت Ø نشانهٔ فقدان هر یک از واکنش‌های یادشده است.

٤ـ۱ـ۱ـ واژهٔ ﴿أَتَى﴾

دامغانی واژهٔ ﴿أَتَى﴾ در آیهٔ ﴿فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ﴾ (النحل/۱٦، ۲٦) را به معنای «القَلع» [= برکندن] دانسته است (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۳٦) (جدول ۳).

رویکرد	ترجمه‌های ﴿أَتَى﴾	کمیت
اعتماد	اشرفی: «آمد» (۱۳۸۸، ص۲٦۹)؛ تشکری: «بیاورد روی» (۱۳۸۳، ص۲٦۹)؛ شعرانی: «آمد» (۱۳۷٤، ص۲٤۹)؛ فیض‌الاسلام: «آمد» (۱۳۷۸، ج۲، ص۵۲۲)؛ مشکینی: «روی آورد» (۱۳۸۱، ص۲٦۹)؛ مصباح‌زاده: «آمد» (۱۳۸۰، ص۲٦۹).	٦ مورد برابر با ۲۳٪/۰۷
تردید	خواجوی: «آمد ... برکند» (۱۳۸۸، ص۱۰۲)؛ سراج: «آمد ... (به خرابی)» (۱۳۹۰، ص۲٦۹)؛ صفوی: «فرو ریزد دررسید» (۱۳۸۸، ص۲٦۹)؛ مجتبوی: «آهنگ ... کرد ... برانداخت» (۱۳۷۹، ص۲٦۹)؛ مکارم: «به سراغ ... رفت؛ ... ویران کرد» (۱۳۷۳، ص۲٦۹)؛ میبدی: «آمد ... برکند» (۱۳۸۸، ص۲٦۹).	٦ مورد برابر با ۲۳٪/۰۷
تهاجم	ارفع: «ویران نمود» (۱۳۸۱، ص۲٦۹)؛ استادولی: «ویران نمود» (۱۳۹۱، ص۲٦۹)؛ الهی: «ویران کرد» (۱۳۸۰، ص۲٦۹)؛ انصاریان: «ویران کرد» (۱۳۸۳، ص۲٦۹)؛ پورجوادی: «برکند» (۱۳۷۲، ص۲٦۸)؛ حدادعادل: «آهنگ (ویرانی) ... کرد» (۱۳۹۰، ص۲٦۹)؛ حلبی: «برکند» (۱۳۸۰، ص۲٦۹)؛ رضایی: «به سراغ (ویرانی) ... رفت» (۱۳۸۳، ص۲٦۹)؛ رهنما: «برکند» (۱۳۵٤، ج۲، ص٤۲۰)؛ صفارزاده: «هدف قرار داد» (۱۳۸٤، ص٦۱٦)؛ صلواتی: «به ریشهٔ ... زد» (۱۳۸۷، ص۲٦۹)؛ فارسی: «برکند» (۱۳٦۹، ص۵٤۰)؛ معزی: «واژگون ساخت» (۱۳۷۲، ص۲٦۹)؛ یزدی: «هدف گرفت» (۱۳۸٦، ص۲٦۹).	۱٤ مورد برابر با ۵۳٪/۸٤

رویکرد غالب در ترجمهٔ ﴿أَتَى﴾ با تهاجم است و اگر موارد تردید بر تهاجم افزوده شوند، کمیت تمایل به تهاجم از ١٤ به ٢٠ [= ٧٦/٩٢٪] افزایش می‌یابد. به نظر می‌رسد معنای اولیهٔ ﴿أَتَى﴾ در تحقق کمیت یادشده مؤثر بوده است. در این میان، صفارزاده و یزدی، به دلیل معناکاوی نه چندان دقیق [= هدف قرار داد؛ هدف گرفت]، در ادغام و جبران موفق نبوده‌اند؛ بنابراین، ترجمهٔ آن‌ها از این آیه نیاز به بازنگری دارد.

٤ـ١ـ٢ـ واژهٔ ﴿بَخْسٍ﴾

دامغانی واژهٔ ﴿بَخْسٍ﴾ در آیهٔ ﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ﴾ (یوسف/١٢، ٢٠) را به معنای «حرام» دانسته است (دامغانی، ١٣٩٨، ص٦٣) (جدول ٤).

جدول ٤- واژهٔ ﴿بَخْسٍ﴾ (یوسف/١٢، ٢٠) در ٢٦ ترجمه از قرآن کریم

رویکرد	ترجمه‌های ﴿بَخْسٍ﴾	کمیت
اعتماد	ارفع: «ناچیز» (١٣٨١، ص٢٣٧)؛ استادولی: «ناچیز» (١٣٩١، ص٢٣٧)؛ اشرفی: «اندک» (١٣٨٨، ص٢٣٧)؛ الهی: «اندک» (١٣٨٠، ص٢٣٧)؛ انصاریان: «ناچیز» (١٣٨٣، ص٢٣٧)؛ پورجوادی: «اندک» (١٣٧٢، ص٢٣٦)؛ تشکری: «بخس» (١٣٨٣، ص٢٣٧)؛ حدادعادل: «ناچیز» (١٣٩٠، ص٢٣٧)؛ حلبی: «اندکی» (١٣٨٠، ص٢٣٧)؛ خواجوی: «اندک» (١٣٨٨، ص٩٠)؛ رضایی: «اندک» (١٣٨٣، ص٢٣٧)؛ رهنما: «اندکی» (١٣٥٤، ج٢، ص٢٨٠)؛ سراج: «اندک» (١٣٩٠، ص٢٣٧)؛ شعرانی: «اندک» (١٣٧٤، ص٢١٩)؛ صفارزاده: «ناچیز» (١٣٨٤، ص٥٣٨)؛ صفوی: «ناچیز» (١٣٨٨، ص٢٣٧)؛ صلواتی: «اندک» (١٣٨٧، ص٢٣٧)؛ فارسی: «اندک» (١٣٦٩، ص٤٧٦)؛ فیض‌الاسلام: «اندک» (١٣٧٨، ج٢، ص٤٥٦)؛ مجتبوی: «اندک» (١٣٧٩، ص٢٣٧)؛ مشکینی: «ناچیز» (١٣٨١، ص٢٣٧)؛ مصباح‌زاده: «اندک» (١٣٨٠، ص٢٣٧)؛ معزی: «کم» (١٣٧٢، ص٢٣٧)؛ مکارم: «کمی» (١٣٧٣، ص٢٣٧)؛ میبدی: «کاستهٔ خست» (١٣٨٨، ص٢٣٧)؛ یزدی: «کمی» (١٣٨٦، ص٢٣٧).	٢٦ مورد برابر با ١٠٠٪

مترجمان، معنای اولیه و صریح ﴿بَخْسٍ﴾ [= ناچیز/اندک] را کاملاً منطقی و منطبق با محتوای آیه پنداشته‌اند؛ بنابراین، اعتماد را بر تردید و تهاجم ترجیح داده‌اند.

٤ـ١ـ٣ـ واژهٔ ﴿الثَّمَرَاتِ﴾

دامغانی واژهٔ ﴿الثَّمَرَاتِ﴾ در آیهٔ ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ﴾ (البقرة/٢، ١٥٥) را به معنای «الأولاد الصغار» [= فرزندان کوچک] دانسته است (دامغانی، ١٣٩٨، ص٨١) (جدول ٥).

جدول ٥- واژهٔ ﴿الثَّمَرَاتِ﴾ (البقرة/٢، ١٥٥) در ٢٦ ترجمه از قرآن کریم

رویکرد	ترجمه‌های ﴿الثَّمَرَاتِ﴾	کمیت
اعتماد	ارفع: «محصولات» (١٣٨١، ص٢٤)؛ استادولی: «میوه‌ها» (١٣٩١، ص٢٤)؛ اشرفی: «میوه‌ها» (١٣٨٨، ص٢٤)؛ الهی: «آفات زراعت» (١٣٨٠، ص٢٤)؛ پورجوادی: «محصولات» (١٣٧٢، ص٢٣)؛ تشکری: «حاصل [دنیا]» (١٣٨٣، ص٢٤)؛ حدادعادل: «محصول» (١٣٩٠، ص٢٤)؛ حلبی: «میوه‌ها» (١٣٨٠، ص٢٤)؛ رضایی: «محصولات» (١٣٨٣، ص٢٤)؛ رهنما: «میوه‌ها» (١٣٥٤، ج١، ص١٦٥)؛ شعرانی: «میوه‌ها» (١٣٧٤، ص٢٤)؛ صفارزاده: «میوه‌ها و آذوقه‌ها» (١٣٨٤، ص٥٥)؛ صلواتی: «محصولات» (١٣٨٧، ص٢٤)؛ فارسی: «میوه‌ها» (١٣٦٩، ص٥٠)؛ مجتبوی: «میوه‌ها» (١٣٧٩، ص٢٤)؛ مصباح‌زاده: «میوه‌ها» (١٣٨٠، ص٢٤)؛ معزی: «میوه‌ها» (١٣٧٢، ص٢٤)؛ مکارم: «میوه‌ها» (١٣٧٣، ص٢٤)؛ میبدی: «میوه‌ها» (١٣٨٨، ص٢٤)؛ یزدی: «میوه‌ها» (١٣٨٦، ص٢٤).	٢٠ مورد برابر با ٧٦/٩٢٪
تردید	انصاریان: «محصولات [نباتی یا ثمرات باغ زندگی از زن و فرزند]» (١٣٨٣، ص٢٤)؛ سراج: «فرزندان (... میوه‌ها)» (١٣٩٠، ص٢٤)؛ فیض‌الاسلام: «میوه‌ها (... فرزندان، چون فرزند ثمره و میوهٔ دل پدر و مادر است)» (١٣٧٨، ج١، ص٤٢)؛ مشکینی: «محصولات (درختان، یا ثمرات زندگی از زن و فرزند)» (١٣٨١، ص٢٤).	٤ مورد برابر با ١٥/٣٨٪
تهاجم	خواجوی: «فرزندان خردسال» (١٣٨٨، ص١٠)؛ صفوی: «فرزندان» (١٣٨٨، ص٢٤).	٢ مورد برابر با ٢/٦٩٪

نسبت اعتماد مترجم‌ها به معنای اولیهٔ ﴿الثَّمَرَات﴾ در مقایسه با تمایل آن‌ها به تهاجم ۲۰ به ٦ یا ۷٦/۹۲٪ به ۲۳/۰۷٪ است. این مسأله نشان می‌دهد بیشتر آن‌ها معنای اولیهٔ ﴿الثَّمَرَات﴾ در بافت آیه را روشن و قابل درک دانسته‌اند.

٤ـ۱ـ٤ـ واژهٔ ﴿دین﴾

دامغانی واژهٔ ﴿دین﴾ در آیهٔ ﴿مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ﴾ (یوسف/۱۲، ۷٦) را به معنای «الحکم» [= قانون] دانسته است (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۱۲۷)؛ یعنی «فی حُکم المَلِک وقضائه: در قانون و قضاوت پادشاه» (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۱۲۷) (جدول ٦).

جدول ٦- واژهٔ ﴿دین﴾ (یوسف/۱۲، ۷٦) در ۲٦ ترجمه از قرآن کریم

رویکرد	ترجمه‌های ﴿دین﴾	کمیت
اعتماد	ارفع: «آیین» (۱۳۸۱، ص۲٤٤)؛ استادولی: «آیین» (۱۳۹۱، ص۲٤٤)؛ اشرفی: «دین» (۱۳۸۸، ص۲٤٤)؛ الهی: «آیین» (۱۳۸۰، ص۲٤٤)؛ پورجوادی: «آیین» (۱۳۷۲، ص۲٤٤)؛ تشکری: «مذهب» (۱۳۸۳، ص۲٤٤)؛ حدادعادل: «آیین» (۱۳۹۰، ص۲٤٥)؛ حلبی: «آیین» (۱۳۸۰، ص۲٤٤)؛ رضایی: «آیین» (۱۳۸۳، ص۲٤٥)؛ رهنما: «آیین» (۱۳٥٤، ج۲، ص۲۹۹)؛ سراج: «کیش» (۱۳۹۰، ص۲٤٥)؛ شعرانی: «دین» (۱۳۷٤، ص۲۲٦)؛ صفوی: «آیین» (۱۳۸۸، ص۲٤٥)؛ صلواتی: «آیین» (۱۳۸۷، ص۲٤٤)؛ فارسی: «آیین» (۱۳٦۹، ص٤۹۰)؛ فیض‌الاسلام: «دین و آئین» (۱۳۷۸، ج۲، ص٤۷۱)؛ مجتبوی: «آیین» (۱۳۷۹، ص۲٤٤)؛ مشکینی: «آیین» (۱۳۸۱، ص۲٤٤)؛ مصباح‌زاده: «دین» (۱۳۸۰، ص۲٤٤)؛ معزی: «کیش» (۱۳۷۲، ص۲٤٤)؛ مکارم: «آیین» (۱۳۷۳، ص۲٤٤)؛ میبدی: «دین» (۱۳۸۸، ص۲٤٥).	۲۲ مورد برابر با ۸٤/٦۱٪
تهاجم	انصاریان: «قوانین» (۱۳۸۳، ص۲٤٤)؛ خواجوی: «حکم» (۱۳۸۸، ص۹۲)؛ صفارزاده: «قانون مملکت» (۱۳۸٤، ص٥٥۳)؛ یزدی: «مقررات حکومتی» (۱۳۸٦، ص۲٤٥).	٤ مورد برابر با ۱٥/۳۸٪

رویکرد اصلی مترجمان در ترجمهٔ ﴿دین﴾ اعتماد به معنای اولیه است. هرچند بین معانی اولیه و ثانویه اختلاف جالب توجهی دیده نمی‌شود، معنای ثانویه محتوای آیه را بهتر انتقال داده است.

٤ـ۱ـ٥ـ واژهٔ ﴿رَحْمَة﴾

دامغانی واژهٔ ﴿رَحْمَة﴾ در آیهٔ ﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ﴾ (الأعراف/۷، ٥۷) را به معنای «مطر» [= باران] دانسته است (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۱٤۱) (جدول ۷).

جدول ۷- واژهٔ ﴿رَحْمَة﴾ (الأعراف/۷، ٥۷) در ۲٦ ترجمه از قرآن کریم

رویکرد	ترجمه‌های ﴿رَحْمَة﴾	کمیت
اعتماد	ارفع: «رحمت» (۱۳۸۱، ص۱٥۷)؛ اشرفی: «رحمت» (۱۳۸۸، ص۱٥۷)؛ پورجوادی: «رحمت» (۱۳۷۲، ص۱٥٦)؛ تشکری: «رحمت» (۱۳۸۳، ص۱٥۷)؛ رهنما: «رحمت» (۱۳٥٤، ج۱، ص٦۰۸)؛ شعرانی: «رحمت» (۱۳۷٤، ص۱٤۷)؛ مصباح‌زاده: «رحمت» (۱۳۸۰، ص۱٥۷)؛ معزی: «رحمت» (۱۳۷۲، ص۱٥۷).	۸ مورد برابر با ۳۰/۷٦٪
تردید	استادولی: «رحمت (... باران)» (۱۳۹۱، ص۱٥۷)؛ الهی: «باران رحمت» (۱۳۸۰، ص۱٥۷)؛ انصاریان: «[باران] رحمت» (۱۳۸۳، ص۱٥۷)؛ حدادعادل: «(باران) رحمت» (۱۳۹۰، ص۱٥۷)؛ حلبی: «[باران] رحمت» (۱۳۸۰، ص۱٥۷)؛ رضایی: «(باران) رحمت» (۱۳۸۳، ص۱٥۷)؛ سراج: «رحمت (... باران)» (۱۳۹۰، ص۱٥۷)؛ صفارزاده: «باران رحمت» (۱۳۸٤، ص۳٥۷)؛ صفوی: «باران ... رحمت» (۱۳۸۸، ص۱٥۷)؛ صلواتی: «[باران] رحمت» (۱۳۸۷، ص۱٥۷)؛ فارسی: «رحمت (... باران)» (۱۳٦۹، ص۳۱٦)؛ فیض‌الاسلام: «باران ... رحمت ... باران» (۱۳۷۸، ج۱، ص۳۰۷)؛ مجتبوی: «بخشایش ... باران» (۱۳۷۹، ص۱٥۷)؛ مشکینی: «رحمت (باران)» (۱۳۸۱، ص۱٥۷)؛ مکارم: «(باران) رحمت» (۱۳۷۳، ص۱٥۷)؛ یزدی: «رحمت (باران)» (۱۳۸٦، ص۱٥۷).	۱٦ مورد برابر با ٦۱/٥۳٪
تهاجم	خواجوی: «باران» (۱۳۸۸، ص٦۰)؛ میبدی: «باران» (۱۳۸۸، ص۱٥۷).	۲ مورد برابر با ۷/٦۹٪

نسبت اعتماد مترجمان به معنای اولیهٔ ﴿رَحْمَة﴾ در مقایسه با میل آن‌ها به تهاجم با حفظ معنای اولیه یا چشم پوشیدن از آن ۸ به ۱۸ یا ۳۰/۷۶٪ به ۶۹/۲۳٪ است. به نظر می‌رسد معنای ثانویهٔ ﴿رَحْمَة﴾ [= باران] آن‌قدر جذابیت داشته است که بیشتر آن‌ها را به فاصله‌گرفتن از معنای اولیه برانگیخته است.

٤ـ١ـ٦ـ واژهٔ ﴿سِرَاجًا﴾

دامغانی واژهٔ ﴿سِرَاجًا﴾ در آیهٔ ﴿وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا﴾ (الفرقان/۲۵، ٦١) را به معنای «الشمس» [= خورشید] دانسته است (دامغانی، ۱۳۹۸، ص١٦١) (جدول ۸).

جدول ۸- واژهٔ ﴿سِرَاجًا﴾ (الفرقان/۲۵، ٦١) در ۲٦ ترجمه از قرآن کریم

رویکرد	ترجمه‌های ﴿سِرَاجًا﴾	کمیت
اعتماد	ارفع: «چراغ» (۱۳۸۱، ص۳٦۵)؛ استادولی: «چراغی» (۱۳۹۱، ص۳٦۵)؛ اشرفی: «چراغی» (۱۳۸۸، ص۳٦۵)؛ انصاریان: «چراغی» (۱۳۸۳، ص۳٦۵)؛ پورجوادی: «چراغ» (۱۳۷۲، ص۳٦٤)؛ تشکری: «چراغی» (۱۳۸۳، ص۳٦۵)؛ حدادعادل: «چراغی» (۱۳۹۰، ص۳٦۵)؛ حلبی: «چراغی» (۱۳۸۰، ص۳٦۵)؛ شعرانی: «چراغی» (۱۳۷٤، ص۳۳۹)؛ صفوی: «چراغی» (۱۳۸۸، ص۳٦۵)؛ صلواتی: «چراغی» (۱۳۸۷، ص۳٦۵)؛ فارسی: «چراغی» (۱۳٦۹، ص۷۳۲)؛ مصباح‌زاده: «چراغی» (۱۳۸۰، ص۳٦۵)؛ معزی: «چراغی» (۱۳۷۲، ص۳٦۵)؛ مکارم: «چراغ» (۱۳۷۳، ص۳٦۵)؛ میبدی: «چراغی» (۱۳۸۸، ص۳٦۵).	١٦ مورد برابر با ٦١/٥٣٪
تردید	الهی: «چراغ ... خورشید» (۱۳۸۰، ص۳٦۵)؛ رضایی: «چراغ (خورشید)» (۱۳۸۳، ص۳٦۵)؛ رهنما: «چراغ (خورشید)» (۱۳٥٤، ج۳، ص۱۲۷)؛ صفارزاده: «چراغ خورشید» (۱۳۸٤، ص۸٥۷)؛ فیض‌الاسلام: «چراغ (خورشید)» (۱۳۷۸، ج۲، ص۷۲۹)؛ مجتبوی: «چراغی خورشید» (۱۳۷۹، ص۳٦۵)؛ مشکینی: «چراغی (... خورشید)» (۱۳۸۱، ص۳٦۵)؛ یزدی: «چراغی ... (خورشید)» (۱۳۸٦، ص۳٦۵).	۸ مورد برابر با ۳۰/۷٦٪
تهاجم	خواجوی: «خورشیدی» (۱۳۸۸، ص۱٤۰)؛ سراج: «خورشید» (۱۳۹۰، ص۳٦۵).	۲ مورد برابر با ۷/٦۹٪

نسبت مترجمانی که به معنای اولیهٔ ﴿سِرَاجًا﴾ اعتماد کرده‌اند و مترجمانی که دو رویکرد تردید و تهاجم را مدنظر قرار داده‌اند ١٦ به ١٠ یا ٦١/٥٣٪ به ٣٨/٤٦٪ است. در این میان، به نظر می‌رسد بیان معنای ثانویهٔ ﴿سِرَاجًا﴾ [= خورشید] با وجود ﴿قَمَرًا مُنِيرًا﴾ تصمیمی مناسب برای ترجمه بوده است.

٤ـ١ـ٧ـ واژهٔ ﴿السَّمَاء﴾

دامغانی واژهٔ ﴿السَّمَاء﴾ در آیهٔ ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ (البقرة/۲، ۲۲) را به معنای «السحاب» [= ابر] دانسته است (دامغانی، ۱۳۹۸، ص١٦٩) (جدول ۹).

جدول ۹- واژهٔ ﴿السَّمَاء﴾ (البقرة/۲، ۲۲) در ۲٦ ترجمه از قرآن کریم

رویکرد	ترجمه‌های ﴿السَّمَاء﴾	کمیت
اعتماد	ارفع: «آسمان» (۱۳۸۱، ص٤)؛ استادولی: «آسمان» (۱۳۹۱، ص٤)؛ اشرفی: «آسمان» (۱۳۸۸، ص٤)؛ الهی: «آسمان» (۱۳۸۵، ص٤)؛ انصاریان: «آسمان» (۱۳۸۳، ص٤)؛ پورجوادی: «آسمان» (۱۳۷۲، ص۳)؛ تشکری: «آسمان» (۱۳۸۳، ص٤)؛ حدادعادل: «آسمان» (۱۳۹۰، ص٤)؛ حلبی: «آسمان» (۱۳۸۰، ص٤)؛ خواجوی: «آسمان» (۱۳۸۸، ص۳)؛ رضایی: «آسمان» (۱۳۸۳، ص٤)؛ رهنما: «آسمان» (۱۳٥٤، ج۱، ص۱۰۱)؛ سراج: «آسمان» (۱۳۹۰، ص٤)؛ شعرانی: «آسمان» (۱۳۷٤، ص٥)؛ صفارزاده: «آسمان» (۱۳۸٤، ص۱۰)؛ صفوی: «آسمان» (۱۳۸۸، ص٤)؛ صلواتی: «آسمان» (۱۳۸۷، ص٤)؛ فارسی: «آسمان» (۱۳٦۹، ص۱۰)؛ مجتبوی: «آسمان» (۱۳۷۹، ص٤)؛ مشکینی: «آسمان» (۱۳۸۱، ص٤)؛ مصباح‌زاده: «آسمان» (۱۳۸۰، ص٤)؛ معزی: «آسمان» (۱۳۷۲، ص٤)؛ مکارم: «آسمان» (۱۳۷۳، ص٤)؛ میبدی: «آسمان» (۱۳۸۸، ص٤)؛ یزدی: «آسمان» (۱۳۸٦، ص٤).	۲۵ مورد برابر با ۹٦/۱۵٪
تردید	فیض‌الاسلام: «آسمان (ابر)» (۱۳۷۸، ج۱، ص٥).	۱ مورد برابر با ۳/۸٤٪

اعتماد محض ۲۵ مترجم به معنای اولیهٔ ﴿السَّمَاءِ﴾ و تمایل یک مترجم به تهاجم با حفظ معنای اولیه نشان می‌دهد آن‌ها نزول باران از آسمان را منطقی دانسته‌اند. با این حال، کاربست ابر همراه با آسمان در ترجمهٔ فیض‌الاسلام باید به عنوان یک اقدام به‌جا و مناسب در نظر گرفته شود.

٤ـ١ـ٨ـ واژهٔ ﴿مَصَابِيحَ﴾

واژهٔ ﴿مَصَابِيحَ﴾ جمع «مصباح» است. دامغانی واژهٔ «مصباح» در آیهٔ ﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾ (الملک/٦٧، ٥) را به معنای «الکوکب، النجم» [= ستاره] دانسته است (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۱۸۳) (جدول ۱۰).

جدول ۱۰- واژهٔ ﴿مَصَابِيحَ﴾ (الملک/٦٧، ٥) در ٢٦ ترجمه از قرآن کریم

رویکرد	ترجمه‌های ﴿مَصَابِيحَ﴾	کمیت
اعتماد	ارفع: «چراغ‌هایی» (۱۳۸۱، ص٥٦٢)؛ اشرفی: «چراغ‌ها» (۱۳۸۸، ص٥٦٢)؛ انصاریان: «چراغ‌هایی» (۱۳۸۳، ص٥٦٢)؛ پورجوادی: «چراغ‌ها» (۱۳۷۲، ص٥٦١)؛ تشکری آرانی: «چراغ» (۱۳۸۳، ص٥٦٢)؛ حدادعادل: «چراغ‌ها» (۱۳۹۰، ص٥٦٢)؛ حلبی: «چراغ‌هایی» (۱۳۸۰، ص٥٦٢)؛ رهنما: «چراغ‌ها» (۱۳٥٤، ج٤، ص۳۷۰)؛ شعرانی: «چراغ‌ها» (۱۳۷٤، ص٥۲۳)؛ صلواتی: «چراغ‌هایی» (۱۳۸۷، ص٥٦٢)؛ فارسی: «چراغ‌ها» (۱۳٦۹، ص۱۱۲٦)؛ مصباح‌زاده: «چراغ‌ها» (۱۳۸۰، ص٥٦٢)؛ معزی: «چراغ‌هایی» (۱۳۷۲، ص٥٦٢)؛ مکارم: «چراغ‌های فروزانی» (۱۳۷۳، ص٥٦٢)؛ میبدی: «چراغ‌ها» (۱۳۸۸، ص٥٦٢).	۱۵ مورد برابر با ٪۵۷/٦۹
تردید	استادولی: «چراغ‌ها[ی ستارگان]» (۱۳۹۱، ص٥٦٢)؛ الهی: «چراغ‌های انجم رخشان» (۱۳۸۰، ص٥٦٢)؛ رضایی: «چراغ‌ها (شهاب‌سنگ‌هایی)» (۱۳۸۳، ص٥٦٢)؛ صفارزاده: «چراغ‌های [خورشید و ماه و ستارگان]» (۱۳۸٤، ص۱۳۷۷)؛ صفوی: «ستارگانی همچون چراغ» (۱۳۸۸، ص٥٦٢)؛ فیض‌الاسلام: «چراغ‌ها (ستارگان درخشنده)» (۱۳۷۸، ج۳، ص۱۱۲۰)؛ مجتبوی: «چراغ‌هایی ستارگان» (۱۳۷۹، ص٥٦٢)؛ مشکینی: «چراغ‌هایی (از ستارگان)» (۱۳۸۱، ص٥٦٢)؛ یزدی: «چراغ‌هایی (ستارگانی)» (۱۳۸٦، ص٥٦٢).	۹ مورد برابر با ٪۳٤/٦۱
تهاجم	خواجوی: «ستارگان» (۱۳۸۸، ص۲۲٤)؛ سراج: «ستارگانی» (۱۳۹۰، ص٥٦٢).	۲ مورد برابر با ٪۷/٦۹

نسبت اعتماد مترجمان به معنای اولیهٔ ﴿مَصَابِيحَ﴾ در مقایسه با علاقهٔ آن‌ها به تهاجم با حفظ معنای اولیه یا صرف‌نظرکردن از آن ۱۵ به ۱۱ یا ٪۵۷/٦۹ به ٪٤۲/۳۰ است. از چشم‌اندازی دیگر، ٢٤ مترجم همچنان وابسته به معنای اولیهٔ ﴿مَصَابِيحَ﴾ هستند؛ این موضوع نشان می‌دهد آن‌ها دربارهٔ معانی ثانویهٔ ﴿مَصَابِيحَ﴾ به قطعیت نرسیده‌اند.

٤ـ١ـ٩ـ واژهٔ ﴿الصَّبْرِ﴾

دامغانی واژهٔ ﴿الصَّبْرِ﴾ در آیهٔ ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ (البقرة/۲، ٤٥) را به معنای «الصوم» [= روزه] دانسته است (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۱۸۳) (جدول ۱۱).

جدول ۱۱- واژهٔ ﴿الصَّبْرِ﴾ (البقرة/۲، ٤٥) در ٢٦ ترجمه از قرآن کریم

رویکرد	ترجمه‌های ﴿الصَّبْرِ﴾	کمیت
اعتماد	ارفع: «صبر» (۱۳۸۱، ص۷)؛ استادولی: «صبر» (۱۳۹۱، ص۷)؛ الهی: «صبر» (۱۳۸۰، ص۷)؛ انصاریان: «صبر» (۱۳۸۳، ص۷)؛ پورجوادی: «صبر» (۱۳۷۲، ص۷)؛ تشکری: «شکیب» (۱۳۸۳، ص۷)؛ حدادعادل: «صبر» (۱۳۹۰، ص۷)؛ رضایی: «شکیبایی» (۱۳۸۳، ص۷)؛ رهنما: «شکیبائی» (۱۳٥٤، ج۱، ص۱۱۹)؛ سراج: «شکیبائی‌کردن» (۱۳۹۰، ص۷)؛ شعرانی: «شکیبایی» (۱۳۷٤، ص۸)؛ صفارزاده: «صبر» (۱۳۸٤، ص۱۷)؛ صفوی: «صبر» (۱۳۸۸، ص۷)؛ صلواتی: «شکیبایی» (۱۳۸۷، ص۷)؛ فارسی: «شکیبایی» (۱۳٦۹، ص۱٦)؛ مجتبوی: «شکیبایی» (۱۳۷۹، ص۷)؛ معزی: «صبر» (۱۳۷۲، ص۷)؛ مکارم: «صبر» (۱۳۷۳، ص۷)؛ میبدی: «شکیبایی» (۱۳۸۸، ص۷)؛ یزدی: «صبر» (۱۳۸٦، ص۷).	۲۰ مورد برابر با ٪۷٦/۹۲
تردید	اشرفی: «شکیبائی (روزه)» (۱۳۸۸، ص۷)؛ حلبی: «شکیبایی [روزه‌گیری]» (۱۳۸۰، ص۷)؛ خواجوی: «صبر [روزه]» (۱۳۸۸، ص٤)؛ فیض‌الاسلام: «شکیبایی (یا روزه)» (۱۳۷۸، ج۱، ص۱۰)؛ مشکینی: «صبر (روزه)» (۱۳۸۱، ص۷)؛ مصباح‌زاده: «شکیبائی (روزه)» (۱۳۸۰، ص۷).	٦ مورد برابر با ٪۲۳/۰۷

هیچ یک از مترجم‌ها به معنای اولیه و صریح ﴿الصَّبْرِ﴾ بی‌اعتماد نبوده‌لند. به نظر می‌رسد معنادهی بدون چالش واژه در بافت و احاطهٔ معنای اولیهٔ آن بر معنای ثانویه در این اعتماد مؤثر بوده است. با این حال، ۲۳/۰۷٪ از آن‌ها ترجیح داده‌اند ضمن اعتماد به معنای اولیه، از معنای ثانویه هم استفاده کنند.

٤ـ١ـ١٠ـ واژهٔ ﴿صَاحِبُ﴾

دامغانی واژهٔ ﴿صَاحِبُ﴾ در آیهٔ ﴿وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ﴾ (التکویر/۸۱، ۲۲) را به معنای «النبی صلّ اللّه علیه وآله وسلّم» دانسته است (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۱۸٤) (جدول ۱۲).

جدول ۱۲- واژهٔ ﴿صَاحِبُ﴾ (التکویر/۸۱، ۲۲) در ۲٦ ترجمه از قرآن کریم

رویکرد	ترجمه‌های ﴿صَاحِبُ﴾	کمیت
اعتماد	ارفع: «هم‌صحبت» (۱۳۸۱، ص٥٨٦)؛ اشرفی: «صاحب» (۱۳۸۸، ص٥٨٦)؛ انصاریان: «رفیق و یار» (۱۳۸۳، ص٥٨٦)؛ پورجوادی: «هم‌نشین» (۱۳۷۲، ص٥٨٦)؛ تشکری: «یار» (۱۳۸۳، ص٥٨٦)؛ حدادعادل: «هم‌نشین» (۱۳۹۰، ص٥٨٦)؛ حلبی: «یار» (۱۳۸۰، ص٥٨٦)؛ رهنما: «یار» (۱۳٥٤، ج٤، ص٤٩٦)؛ شعرانی: «صاحب» (۱۳۷٤، ص٥٥٠)؛ صفارزاده: «سرپرست» (۱۳۸٤، ص١٤٦١)؛ صلواتی: «هم‌نشین» (۱۳۸۷، ص٥٨٦)؛ فارسی: «رفیقتان» (۱۳٦۹، ص١١٧٤)؛ مصباح‌زاده: «صاحب» (۱۳۸۰، ص٥٨٦)؛ معزی: «یار» (۱۳۷۲، ص٥٨٦).	١٤ مورد برابر با ٥۳/۸٤٪
تردید	استادولی: «یار ... (پیامبر)» (۱۳۹۱، ص٥٨٦)؛ رضایی: «هم‌نشین ... (پیامبر)» (۱۳۸۳، ص٥٨٦)؛ سراج: «هم‌نشین ... (محمد)» (۱۳۹۰، ص٥٨٦)؛ فیض‌الاسلام: «صاحب و یار ... (محمد)» (۱۳۷۸، ج۳، ص۱۱۸۲)؛ مجتبوی: «یار ... پیامبر» (۱۳۷۹، ص٥٨٦)؛ مشکینی: «مصاحب و رفیق ... (پیامبر)» (۱۳۸۱، ص٥٨٦)؛ مکارم: «مصاحب ... [پیامبر]» (۱۳۷۳، ص٥٨٦)؛ یزدی: «هم‌نشین ... (پیامبر)» (۱۳۸٦، ص٥٨٦).	۸ مورد برابر با ۳۰/۷٦٪
تهاجم	الهی: «رسول عصر» (۱۳۸۰، ص٥٨٦)؛ خواجوی: «پیغمبر» (۱۳۸۸، ص۲۳۷)؛ صفوی: «محمد» (۱۳۸۸، ص٥٨٦)؛ میبدی: «(محمد) این مرد» (۱۳۸۸، ص٥٨٦).	٤ مورد برابر با ۱٥/۳۸٪

نسبت اعتماد به معنای اولیهٔ ﴿صَاحِبُ﴾ در مقایسه با دو رویکرد تردید و تهاجم حاکی از فاصلهٔ عددی ١٤ به ١٢ یا ٥۳٪/۸٤ به ٤٦/۱٥٪ است. در این میان، اگر کاربست معنای اولیه در ترجمه‌ها مدنظر قرار داده شود و دو کمیت اعتماد و تردید تجمیع شوند، فاصلهٔ عددی ۲۲ به ٤ یا ۸٤٪/٦۱ به ۱٥/۳۸٪ شکل خواهد گرفت؛ این در حالی است که معنای ثانویه به‌تنهایی انتخاب بهتری برای ترجمه است.

٤ـ١ـ١١ـ واژهٔ ﴿طَرَائِقَ﴾

دامغانی واژهٔ ﴿طَرَائِقَ﴾ در آیهٔ ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ﴾ (المؤمنون/۲۳، ۱۷) را به معنای «السماوات» [= آسمان‌ها] و «سبع سماوات» را به معنای «هفت آسمان» دانسته است (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۱۹۷) (جدول ۱۳).

جدول ۱۳- واژهٔ ﴿طَرَائِقَ﴾ (المؤمنون/۲۳، ۱۷) در ۲٦ ترجمه از قرآن کریم

رویکرد	ترجمه‌های ﴿طَرَائِقَ﴾	کمیت
اعتماد	ارفع: «راه» (۱۳۸۱، ص۳٤۲)؛ تشکری: «ره» (۱۳۸۳، ص۳٤۲)؛ حدادعادل: «راه» (۱۳۹۰، ص۳٤۲)؛ خواجوی: «راه‌ها» (۱۳۸۸، ص۱۳۱)؛ رضایی: «راه» (۱۳۸۳، ص۳٤۲)؛ معزی: «راه» (۱۳۷۲، ص۳٤۲)؛ یزدی: «راه» (۱۳۸٦، ص۳٤۲).	۷ مورد برابر با ۲٦/۹۲٪
تردید	استادولی: «راه پهناور (... طبقه آسمان)» (۱۳۹۱، ص۳٤۲)؛ سراج: «راه (... آسمان)» (۱۳۹۰، ص۳٤۲)؛ صلواتی: «راه [... آسمان]» (۱۳۸۷، ص۳٤۲)؛ فیض‌الاسلام: «راه (... آسمان)» (۱۳۷۸، ج۲، ص٦۸۳)؛ مجتبوی: «راه ... آسمان» (۱۳۷۹، ص۳٤۲)؛ مشکینی: «راه (... آسمان)» (۱۳۸۱، ص۳٤۲)؛ مکارم: «راه [طبقات ... آسمان]» (۱۳۷۳، ص۳٤۲).	۷ مورد برابر با ۲٦/۹۲٪
تهاجم	اشرفی: «طبقات» (۱۳۸۸، ص۳٤۲)؛ الهی: «آسمان (عالم پاک)» (۱۳۸۰، ص۳٤۲)؛ انصاریان: «آسمان» (۱۳۸۳، ص۳٤۲)؛ پورجوادی: «آسمان» (۱۳۷۲، ص۳٤۱)؛ حلبی: «آسمان» (۱۳۸۰، ص۳٤۲)؛ رهنما: «آسمان» (۱۳٥٤، ج۳، ص۲۰)؛ شعرانی: «طبقات» (۱۳۷٤، ص۳۱۷)؛ صفارزاده: «منطقهٔ آسمانی» (۱۳۸٤، ص۸۰۲)؛ صفوی: «آسمان» (۱۳۸۸، ص۳٤۲)؛ فارسی: «آسمان» (۱۳٦۹، ص٦۸٦)؛ مصباح‌زاده: «طبقات» (۱۳۸۰، ص۳٤۲)؛ میبدی: «طبق آسمان» (۱۳۸۸، ص۳٤۲).	۱۲ مورد برابر با ٤٦/۱٥٪

رویکرد مسلط در ترجمهٔ ﴿طَرَائِقَ﴾ همراه با بی‌اعتمادی به معنای اولیه اســـت و اگر موارد تهاجم و تردید در هم ادغام شـــوند، تعداد تهاجم از ۱۲ به ۱۹ یا ٤٦/١٥٪ به ٧٣/٠٧٪ افزایش می‌یابد. با این حال، از میان مترجمانی که در گروه تردید نسبت به معنای اولیه قرار گرفته‌اند، صفارزاده معناکاوی موفقی نداشـته [= منطقهٔ آسـمانی] و متعاقب آن، در برقراری تعادل و جبران نیز با شکست مواجه شده است.

٤ـ١ـ١٢ـ واژهٔ ﴿طَائِرَ﴾

دامغانی واژهٔ ﴿طَائِرَ﴾ در آیهٔ ﴿وَكُلَّ إِنْسَـــانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ﴾ (الإسـراء/١٧، ١٣) را به معنای «الکتاب» دانسـته اســـت. یعنی «کتابه. أی کتاب إجابته فی القبر لمنکر ونکیر، ویقال سعادته وشقاوته، خیره وشره: پاسخنامهٔ پرسش‌های منکر و نکیر در قبر، و گفته شـــده: کارنامهٔ خوشـــبختی و بدبختی یا خیر و شـــر اوســـت» (دامغانی، ١٣٩٨، ص٢٠٣) (جدول ١٤).

جدول ١٤- واژهٔ ﴿طَائِرَ﴾ (الإسراء/١٧، ١٣) در ٢٦ ترجمه از قرآن کریم

رویکرد	ترجمه‌های ﴿طَائِرَ﴾	کمیت
تردید	فیض‌الاسلام: «پرنده یعنی عمل و کردار» (١٣٧٨، ج٢، ص٥٥١)؛ مشکینی: «سرنوشت (... عمل) ... به‌سویش پر زده» (١٣٨١، ص٢٨٣).	٢ مورد برابر با ٧٪/٦٩
تهاجم	ارفع: «پروندهٔ اعمالش» (١٣٨١، ص٢٨٣)؛ استادولی: «آثار کردارش» (١٣٩١، ص٢٨٣)؛ اشـرفی: «نامه عمل» (١٣٨٨، ص٢٨٣)؛ الهی: «مقدرات و نتیجهٔ اعمال» (١٣٨٠، ص٢٨٣)؛ انصـــاریان: «عمل» (١٣٨٣، ص٢٨٣)؛ پورجوادی: «اعمال» (١٣٧٢، ص٢٨٢)؛ تشـــکری: «هرچه را می‌کنند» (١٣٨٣، ص٢٨٣)؛ حدادعادل: «کارنامه» (١٣٩٠، ص٢٨٣)؛ حلبی: «نامهٔ عمل» (١٣٨٠، ص٢٨٣)؛ خواجوی: «کردار» (١٣٨٨، ص١٠٨)؛ رضـــایی: «فال (... و عمل)» (١٣٨٣، ص٢٨٣)؛ رهنما: «نامهٔ عمل» (١٣٥٤، ج٢، ص٤٩١)؛ سراج: «کردار» (١٣٩٠، ص٢٨٣)؛ شعرانی: «عمل» (١٣٧٤، ص٢٦١)؛ صفارزاده: «نامهٔ اعمال» (١٣٨٤، ص٦٤٨)؛ صفوی: «کارها» (١٣٨٨، ص٢٨٣)؛ صـلواتی: «کارنامه» (١٣٨٧، ص٢٨٣)؛ فارسـی: «کارنامه» (١٣٦٩، ص٥٦٨)؛ مجتبوی: «[سـرنوشـت] کردار» (١٣٧٩، ص٢٨٣)؛ مصباح‌زاده: «نامهٔ عمل» (١٣٨٠، ص٢٨٣)؛ معزی: «نامه» (١٣٧٢، ص٢٨٣)؛ مکارم: «اعمال» (١٣٧٣، ص٢٨٣)؛ میبدی: «بخت ... کرد» (١٣٨٨، ص٢٨٣)؛ یزدی: «کارنامه» (١٣٨٦، ص٢٨٣).	٢٤ مورد برابر با ٩٢٪/٣٠

انتخاب بیشـــتر مترجمان در ترجمهٔ ﴿طَائِرَ﴾ ترجیح معانی ثانویه بر معنای اولیه اســـت. به نظر می‌رســـد معنای شـگفت ﴿طَائِرَ﴾ در بافت آیه باعث این تصـمیم و نیز اقدام همهٔ آن‌ها برای تهاجم شده است.

٤ـ١ـ١٣ـ واژهٔ ﴿عَرَضًا﴾

دامغانی واژهٔ ﴿عَرَضًا﴾ با فتح «را» در آیهٔ ﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَـــفَرًا قَاصِـــدًا لَاتَّبَعُوكَ﴾ (التوبة/٩، ٤٢) را به معنای «الغنیمة» [= غنیمت] دانســـته اســـت (دامغانی، ١٣٩٨، ص٢١٢) (جدول ١٥).

جدول ١٥- واژهٔ ﴿عَرَضًا﴾ (التوبة/٩، ٤٢) در ٢٦ ترجمه از قرآن کریم

رویکرد	ترجمه‌های ﴿عَرَضًا﴾	کمیت
اعتماد	میبدی: «عَرَضی» (١٣٨٨، ص١٩٤).	١ مورد برابر با ٣٪/٨٤
تهاجم	ارفع: «غنیمتی» (١٣٨١، ص١٩٤)؛ استادولی: «کالایی» (١٣٩١، ص١٩٤)؛ اشرفی: «متاعی» (١٣٨٨، ص١٩٤)؛ الهی: «منفعت» (١٣٨٠، ص١٩٤)؛ انصـــاریان: «غنیمتی» (١٣٨٣، ص١٩٤)؛ پورجوادی: «بهره‌ای» (١٣٧٢، ص١٩٣)؛ تشـــکری: «ســـود» (١٣٨٣، ص١٩٤)؛ حدادعادل: «متـاعی» (١٣٩٠، ص١٩٤)؛ حلبی: «بهره‌مندی» (١٣٨٠، ص١٩٤)؛ خواجوی: «غنیمتی» (١٣٨٨، ص٧٣)؛ رضـــایی: «غنیمت» (١٣٨٣، ص١٩٤)؛ رهنما: «بهره‌مندی» (١٣٥٤، ج٢، ص٩٢)؛ ســـراج: «مالی» (١٣٩٠، ص١٩٤)؛ شـعرانی: «متاعی» (١٣٧٤، ص١٨٠)؛ صـــفارزاده: «غنایمی» (١٣٨٤، ص٤٤٠)؛ صـــفوی: «غنیمتی» (١٣٨٨، ص١٩٤)؛ صـــلواتی: «بهره‌ای» (١٣٨٧، ص١٩٤)؛ فارسـی: «غنیمتی» (١٣٦٩، ص٣٩٠)؛ فیض‌الاسـلام: «غنیمت و سـودی» (١٣٧٨، ج١، ص٣٧٠)؛ مجتبوی: «کالایی غنیمتی» (١٣٧٩، ص١٩٤)؛ مشـکینی: «اموالی» (١٣٨١، ص١٩٤)؛ مصباح‌زاده: «متاعی» (١٣٨٠، ص١٩٤)؛ معزی: «بهره‌ای» (١٣٧٢، ص١٩٤)؛ مکارم: «غنایمی» (١٣٧٣، ص١٩٤)؛ یزدی: «سود و درآمدی» (١٣٨٦، ص١٩٤).	٢٥ مورد برابر با ٩٦٪/١٥

انتخاب اول ۲۵ مترجم در ترجمهٔ ﴿عَرَضًا﴾ کاربست معانی ثانویه و صرف‌نظر از معنای اولیه است. به نظر می‌رسد علاقهٔ آن‌ها به آشکارسازی محتوای آیه در این تصمیم مؤثر بوده است.

٤ـ١ـ١٤ـ واژهٔ ﴿الْغَاشِيَة﴾

دامغانی واژهٔ ﴿الْغَاشِيَة﴾ در آیهٔ ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَة﴾ (الغاشیة/۸۸، ۱) را به معنای «قیامت» دانسته است (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۲۲۳) (جدول ١٦).

جدول ١٦- واژهٔ ﴿الْغَاشِيَة﴾ (الغاشیة/۸۸، ۱) در ٢٦ ترجمه از قرآن کریم

رویکرد	ترجمه‌های ﴿الْغَاشِيَة﴾	کمیت
اعتماد	ارفع: «حادثهٔ فراگیرنده» (۱۳۸۱، ص۵۹۲)؛ اشرفی: «فروگیرنده» (۱۳۸۸، ص۵۹۲)؛ انصاریان: «حادثهٔ هولناکی که ... فرامی‌گیرد» (۱۳۸۳، ص۵۹۲)؛ پورجوادی: «غاشیه» (۱۳۷۲، ص۵۹۱)؛ حدادعادل: «حادثهٔ فراگیر» (۱۳۹۰، ص۵۹۲)؛ رهنما: «غاشیه» (۱۳۵٤، ج٤، ص۵۳۸)؛ شعرانی: «فروگیرنده» (۱۳۷٤، ص۵۵٦)؛ صفارزاده: «غاشیه» (۱۳۸٤، ص۱٤۸۲)؛ صفوی: «رویداد فراگیر» (۱۳۸۸، ص۵۹۲)؛ صلواتی: «فراگیرنده» (۱۳۸۷، ص۵۹۲)؛ فارسی: «فروپوشنده» (۱۳٦۹، ص۱۱۸٦)؛ مصباح‌زاده: «فروگیرنده» (۱۳۸۰، ص۵۹۲)؛ معزی: «فراگیرنده» (۱۳۷۲، ص۵۹۲)؛ میبدی: «درآید بر هرچیز و بر هرکس» (۱۳۸۸، ص۵۹۲)؛ یزدی: «فراگیر» (۱۳۸٦، ص۵۹۲).	۱۵ مورد برابر با ٥٧/٦٩٪
تردید	استادولی: «رخداد فراپوش (روز قیامت)» (۱۳۹۱، ص۵۹۲)؛ الهی: «قیامت و بلیهٔ عالمگیر محشر» (۱۳۸۰، ص۵۹۲)؛ تشکری: «فراگیر ... عقبا» (۱۳۸۳، ص۵۹۲)؛ حلبی: «غاشیه [قیامت]» (۱۳۸۰، ص۵۹۲)؛ خواجوی: «قیامت [... پوشاند]» (۱۳۸۸، ص۲٤۱)؛ رضایی: «(حوادث) فراگیر (رستاخیز)» (۱۳۸۳، ص۵۹۲)؛ سراج: «فراگیرنده (قیامت ... فراگیرد)» (۱۳۹۰، ص۵۹۲)؛ فیض‌الاسلام: «قیامت (... غاشیه ... فروگیرد)» (۱۳۷۸، ج۳، ص۱۱۹۷)؛ مجتبوی: «پوشندهٔ فراگیر ... رستاخیز» (۱۳۷۹، ص۵۹۲)؛ مشکینی: «حادثهٔ فروپوشنده (و فراگیر قیامت)» (۱۳۸۱، ص۵۹۲)؛ مکارم: «غاشیه [... قیامت ... می‌پوشاند]» (۱۳۷۳، ص۵۹۲).	۱۱ مورد برابر با ٤٢/٣٠٪

انتخاب اول مترجمان اعتماد به معنای اولیهٔ ﴿الْغَاشِيَة﴾ و انتخاب دوم آن‌ها میل به تهاجم با حفظ معنای اولیه است. به نظر می‌رسد کاربست معنای ثانویه به همراه معنای اولیه با هدف تبیین محتوای آیه انجام شده است.

٤ـ١ـ١٥ـ واژهٔ ﴿الْقَصْر﴾

دامغانی واژهٔ ﴿الْقَصْر﴾ در آیهٔ ﴿إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ﴾ (المرسلات/۷۷، ۳۲) را به معنای «ریشه‌های درخت خرما و دیگر درختان» دانسته است (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۲٤۸) و نیز اشاره کرده است که «الْقَصْر» را به معنای «گردن شتر» دانسته‌اند (دامغانی، ۱۹۸۳م، ص ۳۸۱) (جدول ۱۷).

جدول ۱۷- واژهٔ ﴿الْقَصْر﴾ (المرسلات/۷۷، ۳۲) در ٢٦ ترجمه از قرآن کریم

رویکرد	ترجمه‌های ﴿الْقَصْر﴾	کمیت
اعتماد	ارفع: «قصر» (۱۳۸۱، ص۵۸۱)؛ استادولی: «قصر» (۱۳۹۱، ص۵۸۱)؛ اشرفی: «کوشک» (۱۳۸۸، ص۵۸۱)؛ الهی: «قصر» (۱۳۸۰، ص۵۸۱)؛ انصاریان: «ساختمان» (۱۳۸۳، ص۵۸۱)؛ پورجوادی: «کوشک» (۱۳۷۲، ص۵۸۰)؛ تشکری: «کاخ» (۱۳۸۳، ص۵۸۱)؛ حدادعادل: «قصر» (۱۳۹۰، ص۵۸۱)؛ حلبی: «کوشک» (۱۳۸۰، ص۵۸۱)؛ خواجوی: «کوشک» (۱۳۸۸، ص۲۳٤)؛ رضایی: «قصر» (۱۳۸۳، ص۵۸۱)؛ رهنما: «کوشک» (۱۳۵٤، ج٤، ص٤٦۵)؛ سراج: «کوشک» (۱۳۹۰، ص۵۸۱)؛ شعرانی: «کوشک» (۱۳۷٤، ص۵٤٤)؛ صفارزاده: «قلعه» (۱۳۸٤، ص۱٤٤۰)؛ صفوی: «کاخ» (۱۳۸۸، ص۵۸۱)؛ صلواتی: «کاخ» (۱۳۸۷، ص۵۸۱)؛ فارسی: «کاخ» (۱۳٦۹، ص۱۱٦٤)؛ فیض‌الاسلام: «قصر و کاخ» (۱۳۷۸، ج۳، ص۱۱٦۸)؛ مجتبوی: «کوشک» (۱۳۷۹، ص۵۸۱)؛ مصباح‌زاده: «کوشک» (۱۳۸۰، ص۵۸۱)؛ معزی: «کاخ» (۱۳۷۲، ص۵۸۱)؛ مکارم: «کاخ» (۱۳۷۳، ص۵۸۱)؛ میبدی: «کوشک» (۱۳۸۸، ص۵۸۱)؛ یزدی: «قصر و ساختمان» (۱۳۸٦، ص۵۸۱).	۲۵ مورد برابر با ٩٦٪/١۵
تردید	مشکینی: «ساختمان بلند (یا تنه‌های بزرگ نخل)» (۱۳۸۱، ص۵۸۱).	۱ مورد برابر با ٣٪/٨٤

انتخاب اول مترجم‌ها در ترجمهٔ ﴿الْقَصْرِ﴾ اعتماد به معنای اولیه است. در این میان، مشکینی، ضمن اعتماد به معنای اولیه، تمایل به تهاجم داشته است؛ اما در معناکاوی موفق نیست، زیرا به معنای ثانویهٔ مدنظر اشاره نکرده است؛ بنابراین، در مراحل ادغام و جبران هم موفق نیست. در توضیح، باید افزود تنه‌های بزرگ نخل تصویرسازی بدیع و قوی ساختمان بلند را ندارند.

٤ـ١ـ١٦ـ واژهٔ ﴿قُلُوبُ﴾

دامغانی واژهٔ ﴿قُلُوبُ﴾ در آیهٔ ﴿وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (الحشر/۵۹، ١٤) را به معنای «آراء» [= دیدگاه‌ها] دانسته است؛ یعنی «آراؤهم شتّی» [= دیدگاه‌های آن‌ها متفاوت است] (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۲۵۲) (جدول ۱۸).

جدول ۱۸- واژهٔ ﴿قُلُوبُ﴾ (الحشر/۵۹، ١٤) در ٢٦ ترجمه از قرآن کریم

رویکرد	ترجمه‌های ﴿قُلُوبُ﴾	کمیت
اعتماد	ارفع: «دل‌ها» (۱۳۸۱، ص٥٤٧)؛ استادولی: «دل‌ها » (۱۳۹۱، ص٥٤٧)؛ اشرفی: «دل‌ها» (۱۳۸۸، ص٥٤٧)؛ الهی: «دل‌ها» (۱۳۸۰، ص٥٤٧)؛ انصاریان: «دل‌ها» (۱۳۸۳، ص٥٤٧)؛ پورجوادی: «دل‌ها» (۱۳۷۲، ص٥٤٦)؛ تشکری: «دل‌وجان» (۱۳۸۳، ص٥٤٧)؛ جدادعادل: «دل‌ها» (۱۳۹۰، ص٥٤٧)؛ حلبی: «دل‌ها» (۱۳۸۰، ص٥٤٧)؛ رضایی: «دل‌ها» (۱۳۸۳، ص٥٤٧)؛ رهنما: «دل‌ها» (۱۳٥٤، ج٤، ص٣٠٤)؛ سراج: «دل‌ها» (۱۳۹۰، ص٥٤٧)؛ شعرانی: «دل‌ها» (۱۳۷٤، ص٥٠٨)؛ صفارزاده: «دل‌ها» (۱۳۸٤، ص۱۳۳۹)؛ صفوی: «دل‌ها» (۱۳۸۸، ص٥٤٧)؛ صلواتی: «دل‌ها» (۱۳۸۷، ص٥٤٧)؛ فارسی: «دل‌ها» (۱۳٦۹، ص۱۰۹٦)؛ فیض‌الاسلام: «دل‌ها» (۱۳۷۸، ج۳، ص۱۰۸۷)؛ مجتبوی: «دل‌ها» (۱۳۷۹، ص٥٤٧)؛ مشکینی: «دل‌ها» (۱۳۸۱، ص٥٤٧)؛ مصباح‌زاده: «دل‌ها» (۱۳۸۰، ص٥٤٧)؛ معزی: «دل‌ها» (۱۳۷۲، ص٥٤٧)؛ مکارم: «دل‌ها» (۱۳۷۳، ص٥٤٧)؛ میبدی: «دل» (۱۳۸۸، ص٥٤٧)؛ یزدی: «دل‌ها» (۱۳۸٦، ص٥٤٧).	۲۵ مورد برابر با ٩٦/١٥٪
تهاجم	خواجوی: «آراء» (۱۳۸۸، ص۲۱۷).	۱ مورد برابر با ۳٪/۸٤

اعتماد ۲۵ مترجم به معنای اولیهٔ ﴿قُلُوبُ﴾ و اقدام یک مترجم به تهاجم و کاربست معنای ثانویه نشان می‌دهد ترجمهٔ گروه غالب الزاماً دقیق‌ترین ترجمه نیست.

٤ـ١ـ١٧ـ واژهٔ ﴿كَنْزٌ﴾

دامغانی واژهٔ ﴿كَنْزٌ﴾ در آیهٔ ﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا﴾ (الکهف/۱۸، ۸۲) را به معنای «المصحف من العلم» [= کتاب] دانسته است (دامغانی، ۱۳۹۸، ص٢٦٤) و نیز اشاره کرده است که دربارهٔ آن گفته شده است: «إنه كان فيه لوح ذهب فيه علم وحكمة: در آن لوح طلایی بوده که در آن علم و حکمت بوده است» (دامغانی، ۱۹۸۳م، ص٤٠٩) یا «إنه كان لوحًا من ذهب فيه علم وحكمة: لوح زرینی بوده که در آن علم و حکمت بوده است» (دامغانی، بدون تاریخ، ص٤٠٤) (جدول ۱۹).

جدول ۱۹- واژهٔ ﴿كَنْزٌ﴾ (الکهف/۱۸، ۸۲) در ۲۶ ترجمه از قرآن کریم

رویکرد	ترجمه‌های ﴿كَنْزٌ﴾	کمیت
اعتماد	ارفع: «گنجی» (۱۳۸۱، ص۳۰۲)؛ استادولی: «گنجی» (۱۳۹۱، ص۳۰۲)؛ اشرفی: «گنجی» (۱۳۸۸، ص۳۰۲)؛ الهی: «گنجی» (۱۳۸۰، ص۳۰۲)؛ انصاریان: «گنجی» (۱۳۸۳، ص۳۰۲)؛ پورجوادی: «گنجی» (۱۳۷۲، ص۳۰۱)؛ تشکری: «گنج» (۱۳۸۳، ص۳۰۲)؛ حدادعادل: «گنجی» (۱۳۹۰، ص۳۰۲)؛ حلبی: «گنجی» (۱۳۸۰، ص۳۰۲)؛ خواجوی: «گنجی» (۱۳۸۸، ص۱۱۵)؛ رضایی: «گنجی» (۱۳۸۳، ص۳۰۲)؛ رهنما: «گنجی» (۱۳۵٤، ج۲، ص۵۷۰)؛ سراج: «گنجی» (۱۳۹۰، ص۳۰۲)؛ شعرانی: «گنجی» (۱۳۷٤، ص۲۷۹)؛ صفارزاده: «گنجی» (۱۳۸٤، ص٦۹٦)؛ صفوی: «گنجی» (۱۳۸۸، ص۳۰۲)؛ صلواتی: «گنجی» (۱۳۸۷، ص۳۰۲)؛ فارسی: «گنجی» (۱۳٦۹، ص٦۰٦)؛ فیض‌الاسلام: «گنجی» (۱۳۷۸، ج۲، ص۵۹۲)؛ مجتبوی: «گنجی» (۱۳۷۹، ص۳۰۲)؛ مشکینی: «گنجی» (۱۳۸۱، ص۳۰۲)؛ مصباح‌زاده: «گنجی» (۱۳۸۰، ص۳۰۲)؛ معزی: «گنجی» (۱۳۷۲، ص۳۰۲)؛ مکارم: «گنجی» (۱۳۷۳، ص۳۰۲)؛ میبدی: «گنجی» (۱۳۸۸، ص۳۰۲)؛ یزدی: «گنجی» (۱۳۸٦، ص۳۰۲).	۲٦ مورد برابر با ۱۰۰٪

هر ۲٦ مترجم به معنای اولیهٔ ﴿كَنْزٌ﴾ اعتماد کرده‌اند. به نظر می‌رسد جاذبهٔ نیرومند معنای اولیه آن‌ها را از تهاجم، معناکاوی و کاربست معانی ثانویه بازداشته است.

٤ـ۱ـ۱۸ـ واژهٔ ﴿النَّذِيرُ﴾

دامغانی واژهٔ ﴿النَّذِيرُ﴾ در آیهٔ ﴿وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ﴾ (فاطر/۳۵، ۳۷) را به معنای «الشیب» [= پیری] دانسته است (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۲۸۹) (جدول ۲۰).

جدول ۲۰- واژهٔ ﴿النَّذِيرُ﴾ (فاطر/۳۵، ۳۷) در ۲٦ ترجمه از قرآن کریم

رویکرد	ترجمه‌های ﴿النَّذِيرُ﴾	کمیت
اعتماد	ارفع: «بیم‌دهنده» (۱۳۸۱، ص٤۳۸)؛ استادولی: «بیم‌کننده» (۱۳۹۱، ص٤۳۸)؛ اشرفی: «بیم‌کننده» (۱۳۸۸، ص٤۳۸)؛ الهی: «بیم‌دهندگان» (۱۳۸۰، ص٤۳۸)؛ انصاریان: «بیم‌دهنده» (۱۳۸۳، ص٤۳۸)؛ پورجوادی: «هشداردهنده» (۱۳۷۲، ص٤۳۷)؛ تشکری: «نذیر» (۱۳۸۳، ص٤۳۸)؛ حدادعادل: «بیم‌دهنده» (۱۳۹۰، ص٤۳۸)؛ حلبی: «بیم‌دهنده» (۱۳۸۰، ص٤۳۸)؛ خواجوی: «بیم‌کننده» (۱۳۸۸، ص۱۷۰)؛ رضایی: «هشدارگر» (۱۳۸۳، ص٤۳۸)؛ رهنما: «بیم‌کننده» (۱۳۵٤، ج۳، ص٤۸٦)؛ سراج: «بیم‌کننده» (۱۳۹۰، ص٤۳۸)؛ شعرانی: «بیم‌کننده» (۱۳۷٤، ص٤۰۷)؛ صفارزاده: «هشدارگر» (۱۳۸٤، ص۱۰٤۵)؛ صفوی: «بیم‌دهنده» (۱۳۸۸، ص٤۳۸)؛ صلواتی: «هشداردهنده» (۱۳۸۷، ص٤۳۸)؛ فارسی: «بیم‌دهنده» (۱۳٦۹، ص۸۷۸)؛ فیض‌الاسلام: «بیم‌کننده» (۱۳۷۸، ج۳، ص۸٦۳)؛ مجتبوی: «بیم‌دهنده» (۱۳۷۹، ص٤۳۸)؛ مشکینی: «بیم‌دهنده» (۱۳۸۱، ص٤۳۸)؛ مصباح‌زاده: «بیم‌کننده» (۱۳۸۰، ص٤۳۸)؛ معزی: «ترساننده‌ای» (۱۳۷۲، ص٤۳۸)؛ مکارم: «لنذارکننده» (۱۳۷۳، ص٤۳۸)؛ میبدی: «آگاه‌کننده» (۱۳۸۸، ص٤۳۸)؛ یزدی: «هشداردهنده» (۱۳۸٦، ص٤۳۸).	۲٦ مورد برابر با ۱۰۰٪

هر ۲٦ مترجم به معنای اولیهٔ ﴿النَّذِيرُ﴾ اعتماد کرده‌اند. به نظر می‌رسد مترجمان گاهی تحت تأثیر معنای اولیه و اطمینان به آن، از معناکاوی و کاربست معانی ثانویه صرف‌نظر می‌کنند.

٤ـ۱ـ۱۹ـ واژهٔ ﴿نُورًا﴾

دامغانی واژهٔ ﴿نُورًا﴾ در آیهٔ ﴿وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾ (الأنعام/٦، ۱۲۲) را به معنای «ایمان» دانسته است (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۲۹۷) (جدول ۲۱).

جدول ۲۱- واژهٔ ﴿نُوراً﴾ (الأنعام/٦، ۱۲۲) در ۲٦ ترجمه از قرآن کریم

رویکرد	ترجمه‌های ﴿نُوراً﴾	کمیت
اعتماد	ارفع: «نوری» (۱۳۸۱، ص۱٤۳)؛ اشرفی: «نوری» (۱۳۸۸، ص۱٤۳)؛ انصاریان: «نوری» (۱۳۸۳، ص۱٤۳)؛ پورجوادی: «نوری» (۱۳۷۲، ص۱٤۲)؛ تشکری: «نور» (۱۳۸۳، ص۱٤۳)؛ حدادعادل: «نوری» (۱۳۹۰، ص۱٤۳)؛ حلبی: «نوری» (۱۳۸۰، ص۱٤۳)؛ رضایی: «نوری» (۱۳۸۳، ص۱٤۳)؛ رهنما: «نوری» (۱۳٥٤، ج۱، ص٥٥۹)؛ سراج: «نوری» (۱۳۹۰، ص۱٤۳)؛ شعرانی: «نوری» (۱۳۷٤، ص۱۳٤)؛ صفوی: «نوری» (۱۳۸۸، ص۱٤۳)؛ صلواتی: «نوری» (۱۳۸۷، ص۱٤۳)؛ فارسی: «نوری» (۱۳٦۹، ص۲۸۸)؛ مصباح‌زاده: «نوری» (۱۳۸۰، ص۱٤۳)؛ معزی: «روشنایی» (۱۳۷۲، ص۱٤۳)؛ مکارم: «نوری» (۱۳۷۳، ص۱٤۳)؛ میبدی: «روشنایی» (۱۳۸۸، ص۱٤۳)؛ یزدی: «نوری» (۱۳۸٦، ص۱٤۳).	۱۹ مورد برابر با ٪۷۳/۰۷
تردید	استادولی: «نوری [از دین و دانش]» (۱۳۹۱، ص۱٤۳)؛ الهی: «روشنی (علم و دیانت)» (۱۳۸۰، ص۱٤۳)؛ صفارزاده: «نوری [از ایمان]» (۱۳۸٤، ص۳۲٤)؛ فیض‌الاسلام: «نور و روشنایی (قرآن عظیم)» (۱۳۷۸، ج۱، ص۲۸۲)؛ مجتبوی: «نوری [از علم و معرفت]» (۱۳۷۹، ص۱٤۳)؛ مشکینی: «نوری (از ایمانش)» (۱۳۸۱، ص۱٤۳).	٦ مورد برابر با ٪۲۳/۰۷
تهاجم	خواجوی: «ایمانی» (۱۳۸۸، ص٥٤).	۱ مورد برابر با ٪۳/۸٤

نسبت اعتماد به معنای اولیهٔ ﴿نُوراً﴾ در مقایسه با تردید و تهاجم ۱۹ به ۷ یا ٪۷۳/۰۷ به ٪۲٦/۹۲ است. در این میان، اگر کاربست معنای اولیه، صرف‌نظر از اعتماد یا تردید به آن، ملاک باشد، فاصلهٔ ۲۵ به ۱ یا ٪۹٦/۱۵ به ٪۳/۸٤ شکل خواهد گرفت. به نظر می‌رسد جذابیت معنای اولیه در شکل گرفتن چنین نسبتی مؤثر بوده است، در حالی که معانی ثانویه نیز انتخابی مناسب برای ترجمه هستند.

٤ـ۱ـ۲۰ـ واژهٔ ﴿یَدُ/ أَیْدِی﴾

دامغانی واژهٔ ﴿یَدُ/ أَیْدِی﴾ در آیهٔ ﴿یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ﴾ (الفتح/٤۸، ۱۰) را به معنای «الفعل» [= عملکرد] دانسته است (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۳۱۷)؛ یعنی «فعلُ الله إلیهم بالخیر أفضل من فعلِهم فی أمر البیعة یوم الحدیبیة: فعل و عملکرد خداوند به آنان از فعل و عملکرد آنان در بیعت حدیبیه بهتر و برتر است» (دامغانی، ۱۳۹۸، ص۳۱۷) و «أَیْدِی» جمع «یَد» است (جدول ۲۲).

جدول ۲۲- واژهٔ ﴿یَدُ/ أَیْدِی﴾ (الفتح/٤۸، ۱۰) در ۲٦ ترجمه از قرآن کریم

رویکرد	ترجمه‌های ﴿یَدُ/ أَیْدِی﴾	کمیت
اعتماد	ارفع: «دست ... دست‌ها» (۱۳۸۱، ص٥۱۲)؛ استادولی: «دست ... دست‌ها» (۱۳۹۱، ص٥۱۲)؛ اشرفی: «دست ... دست‌ها» (۱۳۸۸، ص٥۱۲)؛ الهی: «دست ... دست» (۱۳۸۰، ص٥۱۲)؛ انصاریان: «دست ... دست‌ها» (۱۳۸۳، ص٥۱۲)؛ پورجوادی: «دست ... دست» (۱۳۷۲، ص٥۱۱)؛ تشکری: «دست ... دست» (۱۳۸۳، ص٥۱۲)؛ حدادعادل: «دست ... دست‌ها» (۱۳۹۰، ص٥۱۲)؛ حلبی: «دست ... دست‌ها» (۱۳۸۰، ص٥۱۲)؛ خواجوی: «دست ... دست» (۱۳۸۸، ص۲۰۱)؛ رهنما: «دست ... دست‌ها» (۱۳٥٤، ج٤، ص۱٤۱)؛ شعرانی: «دست ... دست‌ها» (۱۳۷٤، ص٤۷٤)؛ صفوی: «دست ... دست‌ها» (۱۳۸۸، ص٥۱۲)؛ صلواتی: «دست ... دست» (۱۳۸۷، ص٥۱۲)؛ فارسی: «دست ... دست» (۱۳٦۹، ص۱۰۲٦)؛ مجتبوی: «دست ... دست‌ها» (۱۳۷۹، ص٥۱۲)؛ مشکینی: «دست ... دست» (۱۳۸۱، ص٥۱۲)؛ مصباح‌زاده: «دست ... دست‌ها» (۱۳۸۰، ص٥۱۲)؛ معزی: «دست ... دست‌ها» (۱۳۷۲، ص٥۱۲)؛ مکارم: «دست ... دست» (۱۳۷۳، ص٥۱۲)؛ میبدی: «دست ... دست‌ها» (۱۳۸۸، ص٥۱۲)؛ یزدی: «دست	۲۲ مورد برابر با ٪۸٤/٦۱

رویکرد	ترجمه‌های ﴿یَدُ/ أَیْدِی﴾	کمیت
	... دست‌ها» (۱۳۸٦، ص۵۱۲).	
تردید	رضایی: «دست (قدرت) ... دستان» (۱۳۸۳، ص۵۱۲)؛ صفارزاده: «دست ... دست‌ها [قدرت ... قدرت‌ها]» (۱۳۸٤، ص۱۲۳۵)؛ فیض‌الاسلام: «دست (قدرت و توانایی و نصرت و یاری‌کردن) ... دست‌ها (قدرت‌ها و نصرت‌ها)» (۱۳۷۸، ج۳، ص۱۰۰۹).	۳ مورد برابر با ۱۱٪/۵۳
تهاجم	سراج: «قدرت ... قدرت‌ها» (۱۳۹۰، ص۵۱۲).	۱ مورد برابر با ۳٪/۸٤

رویکرد غالب در ترجمهٔ ﴿یَدُ/ أَیْدِی﴾ با اعتماد به معنای اولیه است و اگر دو رویکرد اعتماد و تردید تجمیع شوند، کمیت کاربست معنای اولیه از ۲۲ به ۲۵ یا ۸٤/٦۱٪ به ۹٦/۱۵٪ می‌رسد. از چشم‌اندازی دیگر، فقط یک مترجم است که به کاربست معنای ثانویه اعتماد کامل دارد، در حالی که جاذبهٔ معانی ثانویه ﴿یَدُ/ أَیْدِی﴾ کمتر از معنای اولیهٔ آن نیست.

۵ـ نتیجه‌گیری

کاربست الگوی استاینر در تحلیل ترجمه‌های ۲٦ مترجم از ۲۰ واژهٔ چندمعنایی قرآن کریم به‌وضوح نشان داد ترجمه‌های تحت بررسی از نظر روشمندی و برنامه‌ریزی با چالش‌های اساسی روبه‌رو هستند. این تحلیل که با هدف درک دقیق‌تر از نحوهٔ انتخاب معانی و رویکرد مترجمان به واژگان قرآن کریم انجام شده است، نمایانگر آن است که در بیشتر موارد، انتخاب‌های مترجمان نه بر مبنای چارچوب‌های منسجم و نظام‌مند، بلکه به طور عمده بر اساس تفسیرهای شخصی و سلیقه‌های فردی آن‌ها بوده است؛ بنابراین، در موارد متعدد، نقص جدی در یکپارچگی و هم‌راستایی ترجمه‌ها دیده می‌شود.

جداول تحلیلی پژوهش نشان دادند هیچ یک از مترجمان در تمامی موارد به معانی اولیهٔ واژگان اعتماد نکرده‌اند. افزون بر این، در بسیاری از موارد، مترجمان تصمیم به تردید یا تهاجم نسبت به معانی اولیه گرفته‌اند که این امر باعث افزایش پیچیدگی و گاهی آشفتگی در ترجمه‌ها شده است. از دیدگاهی دیگر، می‌توان گفت این رویکردها ممکن است نشان‌دهندهٔ کوشش مترجمان برای گسترش دامنه‌های معنایی و ارائهٔ ترجمه‌هایی دقیق‌تر و متناسب‌تر با بافت‌های مختلف باشند. با این حال، این الگوی عدم انسجام حاکی از آن است که بسیاری از مترجمان، عمدی یا ناخواسته، از رویکردی که منسجم و نظام‌مند باشد، فاصله گرفته‌اند. چنین وضعیتی نه فقط بیانگر چالش‌های روشی در فرایند ترجمه است، بلکه در برخی از موارد به سردرگمی در انتقال معانی نیز منجر شده است.

در تحلیل دقیق‌تر داده‌ها، مشخص شد فقط در سه واژه از میان ۲۰ واژهٔ تحلیل‌شده، هر ۲٦ مترجم به معانی اولیه اعتماد کرده‌اند. این موضوع نشان‌دهندهٔ یک تصمیم ویژه و جالب توجه است که در آن تمامی مترجمان، بدون هیچ‌گونه تفاوت یا تغییر در برداشت‌های معنایی، ترجمه‌هایی کاملاً هم‌راستا با معانی اولیه ارائه داده‌اند. در بقیهٔ موارد، ترجمه‌ها شامل ترکیبی از رویکردهای مختلف نسبت به معانی اولیه بوده‌اند: برخی از مترجمان به معانی اولیه وفادار مانده‌اند، در حالی که برخی دیگر تردید کرده یا به طور کامل به معانی ثانویه روی آورده‌اند. این ترکیب متفاوت از رویکردها نشانه‌ای از عدم‌انسجام و نبود چارچوب‌های روشن و قطعی در روند ترجمهٔ واژگان چندمعنایی قرآن کریم است. این عدم انسجام به‌وضوح در برخی از واژگان خاص نمایان شده است؛ جایی که تفاوت‌های عمده‌ای در نحوهٔ مواجههٔ مترجمان با معانی واژگان دیده می‌شود. برای مثال، در سه واژهٔ «البَخْس»، «الکَنْز» و «النَّذِیر»، معانی اولیه به دلیل عادی‌انگاری و درک

ساده‌انگارانه از آن‌ها کمتر به چالش کشیده شده‌اند. این امر سبب شده است تا مترجمان معانی اولیه را بپذیرند و ترجمه‌هایی به‌ظاهر دقیق، اما در واقعیتی سطحی و کم‌عمق تولید کنند. در مقابل، در واژهٔ «الطَّائِر»، معانی ثانویه به دلیل جذابیت و غنای بیشتر، نظر بیشتر مترجمان را جلب کرده و آن‌ها به طور عمدی یا ناخواسته از معنای اولیه صرف‌نظر کرده‌اند. این تغییر در انتخاب معانی بیانگر نوعی دوری از چارچوب‌های روشمند است که به دنبال آن، انسجام و دقت در انتقال مفاهیم دقیق قرآن کریم کاهش می‌یابد.

پژوهش حاضر بر لزوم استفاده از رویکردهای دقیق‌تر و منسجم‌تر در ترجمهٔ واژگان چندمعنایی قرآن کریم تأکید دارد. اگرچه ترجمه‌های موجود گام‌هایی ارزنده در راستای انتقال مفاهیم قرآن برداشته‌اند، این ترجمه‌ها معمولاً تحت تأثیر سلیقه‌ها، تفسیرهای فردی و مطالعات خاص مترجمان قرار گرفته‌لند. این امر موجب شده است تا بخشی از ترجمه‌ها فاقد انسجام کافی و چارچوب‌های علمی مناسب باشند که در نتیجه، ممکن است به برداشت‌های کمتر دقیق یا نادرست از مفاهیم قرآنی منتهی شود؛ بنابراین، به منظور بهبود ترجمه‌های قرآن کریم و انتقال صحیح‌تر معانی آن، ضروری است تا در آینده از چارچوب‌های تحلیلی و علمی میان‌رشته‌ای، مانند الگوی استاینر، استفاده شود. این چارچوب‌ها بر اساس تحلیل‌های دقیق و توجه به زمینه‌های معنایی مختلف شکل گرفته‌اند و می‌توانند امکان انتقال مؤثرتر و دقیق‌تر معانی قرآن کریم به زبان‌های گوناگون را فراهم کنند.

منابع

القرآن الکریم.

القرآن الحکیم (۱۳۷۹). (سید جلال‌الدین مجتبوی، مترجم). تهران: حکمت.

القرآن الکریم (۱۳٦۹). (جلال‌الدین فارسی، مترجم). تهران: انجام کتاب.

القرآن الکریم (۱۳۷۳). (ناصر مکارم شیرازی، مترجم). قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

القرآن الکریم (۱۳۸۰). (عباس مصباح‌زاده، مترجم). مشهد: بارش، هاتف.

القرآن الکریم (۱۳۸۰). (مهدی الهی قمشه‌ای، مترجم). قم: فاطمهٔ الزهراء.

القرآن الکریم (۱۳۸۱). (سیدکاظم ارفع، مترجم). تهران: فیض کاشانی.

القرآن الکریم (۱۳۸۱). (علی مشکینی اردبیلی، مترجم؛ حسین استادولی، ویراستار). قم: الهادی.

القرآن الکریم (۱۳۸۳). (محمدعلی رضایی اصفهانی، مترجم). قم: مؤسسهٔ تحقیقاتی فرهنگی دار الذکر.

القرآن الکریم (۱۳۸٦). (محمد یزدی، مترجم). قم: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.

القرآن الکریم (۱۳۸۸). (سید محمدرضا صفوی، مترجم؛ بر اساس المیزان). قم: دفتر نشر معارف.

القرآن الکریم (۱۳۸۸). (محمد خواجوی، مترجم). تهران: مولی.

القرآن الکریم (۱۳۹۱). (حسین استادولی، مترجم). قم: اسوه.

قرآن حکیم (۱۳۸٤). (طاهره صفارزاده، مترجم). تهران: پارس کتاب.

قرآن عظیم (۱۳۷۸). (سید علی‌نقی فیض‌الاسلام اصفهانی، مترجم و مفسر؛ ۳ جلد). تهران: فقیه.

قرآن کریم (۱۳۸۷). (محمود صلواتی، مترجم). تهران: مبارک.

قرآن کریم (۱۳۸۸). (ابوالفضل رشیدالدین میبدی، مترجم؛ تصحیح و مقابلهٔ مهدی ملک‌ثابت و علی رواقی). تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

قرآن کریم (۱۳۹۰). (غلامعلی حدادعادل، مترجم). مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

قرآن مجید (۱۳٥٤). (زین العابدین رهنما، مترجم؛ ٤

جلد). تهران: سازمان اوقاف.

قرآن مجید (۱۳۷۲). (کاظم پورجوادی، مترجم). تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.

قرآن مجید (۱۳۷۲). (محمدکاظم معزی، مترجم). قم: سازمان اوقاف و امور خیریه با همکاری اسوه.

قرآن مجید (۱۳۷٤). (ابوالحسن شعرانی، مترجم؛ به همراه خواص سور و آیات). تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه.

قرآن مجید (۱۳۸۰). (علی‌اصغر حلبی، مترجم). تهران: اساطیر.

قرآن مجید (۱۳۸۳). (حسین انصاریان، مترجم). قم: سازمان اوقاف و امور خیریه با همکاری اسوه.

قرآن مجید (۱۳۸۳). (ترجمهٔ منظوم شهاب تشکری آرانی). تهران: پگاه اندیشه.

قرآن مجید (۱۳۸۸). (محمود اشرفی تبریزی، مترجم). تهران: جلوه با همکاری پوریا.

قرآن مجید (۱۳۹۰). (رضا سراج، مترجم). تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.

احمدیان، زینب، و حسینی‌زاده، سید عبدالرسول (۱٤۰۰). واکاوی و تحلیل دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در خصوص امکان و جواز وقوع چندمعنایی در قرآن. *پژوهشنامهٔ تفسیر و زبان قرآن*، ۱۰(۱)، ۷۹-۹٦.

https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23223804.1400.10.1 ٥،٠.

بابک‌معین، مرتضی (۱۳۹۲). *چیستی ترجمه در هرمنوتیک گادامر و ریکور* (چاپ اول). تهران: سخن.

بیکر، مونا، و سالدینا، گابرئیلا [به سرپرستی] (۱۳۹٦). *دایرة المعارف مطالعات ترجمه* (حمید کاشانیان، مترجم؛ چاپ اول). تهران: فرهنگ نشر نو با همکاری آسیم.

خیرجوی، صغری، و علیمردی، محمدمهدی (۱۳۹٥). مبانی نظری فهم قرآن از نظر علامه طباطبائی (ره) و مقایسهٔ آن با آرای کلادنیوس، شلایر ماخر و هیرش از هرمنوتیست‌های کلاسیک. *اندیشهٔ دینی*، ۱٦(٤)، ۳٥-٥۲.

https://doi.org/10.22099/jrt.20174007.

دامغانی، الحسین بن محمد (۱۹۸۳م). *قاموس القرآن أو إصلاح الوجوه والنظائر فی القرآن الکریم* (حقّقه ورتّبه وأکملَه وأصلَحه عبد العزیز سَیّد الأهل؛ الطبعة الرابعة). بیروت: العلم للملایین.

دامغانی، الحسین بن محمد (۱۳۹۸). *واژه‌نامهٔ وجوه و نظایر در قرآن کریم* (تحقیق طلال سالم الحدیثی و عادل الدرّه؛ ترجمهٔ عبدالجبار غوّاصی؛ مقابله و ویرایش مجید احمدی؛ چاپ اول). شیراز: ایلاف.

دامغانی، الحسین بن محمد (بدون تاریخ). *الوجوه والنظائر لألفاظ کتاب الله العزیز* (تقدیم و تحقیق عبد الحمید علی). بیروت: الکتب العلمیة.

فریدزاده، رلئد (۱۳۹۸). بررسی نظریهٔ ترجمه یوهان ولفگانگ فون گوته در یادداشت‌ها و مقالات برای فهم بهتر دیوان غربی-شرقی. *پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی*، ۹(۱)، ۱۷۷-۱۹۱.

https://doi.org/10.22059/jflr.2019.248707.443

ماندی، جرمی (۱۳۹٤). *معرفی مطالعات ترجمه: نظریه‌ها و کاربردها (ویراست سوم)* (علی بهرامی و زینب تاجیک، مترجمان؛ چاپ دوم). تهران: رهنما.

هاشمی، سید اسماعیل، ایازی، سید محمدعلی، توانایی، محمدحسین، و مهریزی طرقی، مهدی (۱٤۰۲). کاربست چندمعنایی واژگان قرآنی در ترجمه‌های فارسی (مطالعهٔ موردی سورهٔ آل عمران در ترجمه‌های قرن اول تا نهم). *مطالعات قرآن و حدیث*، ۱٦(۲)، ۲٦۳-۲۸٤.

https://doi.org/10.30497/qhs.2023.244006.3717

References

The Holy Quran .[In Arabic]

The Great Quran .(1999) (Translated and interpreted by S. A. N. Feiz-al-Eslam Esfahani; 3 Vols.) .Tehran: Faqih .[In Persian]

The Holy Quran .(1975) (Z. A. Rahnama, Trans.; 4 Vols) .Tehran :Oghaf Organization] .In Persian[

The Holy Quran .(1990) (J. D. Farsi, Trans.) . Tehran :Anjam-e-Ketab] .In Persian[

The Holy Quran .(1993) (K. Pourjavadi,

Publishing House] .In Persian[

The Holy Quran .(2011) (Gh. A. Haddad Adel, Trans.) .Mashad: Islamic Research Foundation of Astan-e Quds Razavi] .In Persian[

The Holy Quran .(2012) (H. Ostad-Vali, Trans.) .Qom :Osveh] .In Persian[

The Holy Quran .(2011) (R. Seraj, Trans.) . Tehran: Book Printing Stock Company] .In Persian[

The Wise Quran .(2000) (S. J. D. Mojtabavi, Trans.) .Tehran: Hekmat] .In Persian[

The Wise Quran .(2005) (T. Saffarzadeh, Trans.) .Tehran: Pars Ketab] .In Persian[

Ahmadian ,Z., & Hoseinizadeh ,S .A .R. .(2022) Analysis of the views of Ayatollah Javadi Amoli regarding the possibility and occurrence of polysemy in the Quran . *Quranic Interpretation and Language*, (1) 10, 96- 79. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23223804.1400.10.1.5.0]In Persian[

Babak Moin ,M.(2013) *The nature of translation in the hermeneutics of Gadamer and Ricoeur* (۱st ed.). Tehran: Sokhan] .In Persian[

Baker ,M., & Saldanha, G] .Eds. [(2017) *Routledge encyclopedia of translation studies*)H. Kashanian, Trans.;۱ st ed) . Tehran: Farhang Nashr-e-Nou in Collaboration with Asim] .In Persian[

Damghani, H. b. M. (1983). *Dictionary of the Quran or correction of aspects and similarities in the Holy Quran* (Researched, arranged, completed and corrected by A. A. Sayyed al-Ahl; 4th ed.). Beirut: al-Elm Lelmalayin. [In Arabic]

Damghani, H. b. M. .(2019) *Dictionary of aspects and similarities in the Holy Quran*)Researched by T. S. al-Hadithi & A. al-Dorrah; Translated by A. J. Ghawwasi; Compared and edited by M. Ahmadi;۱ st ed.). Shiraz: Ilaf] .In Persian[

Damghani, H. b. M. (n.d.). *The aspects and similarities of the words of the Holy Quran* (Donated and researched by A. H. Ali). Beirut: al-Kotob al-Elmiyah. [In Arabic]

Faridzadeh ,R ..(2019) A study on the translation theory of Johann Wolfgang von Goethe in his Noten und Abhandlungen zum besseren Verständnis des Divans .*Foreign Language Research*, (1) 9, 191- 177.

Trans.) .Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation] .In Persian[

The Holy Quran .(1993) (M. K. Moezzi, Trans.). Qom :Oghaf and Charity Affairs Organization in collaboration with Osveh .]In Persian[

The Holy Quran .(1994) (N. Makarem Shirazi, Trans.) .Qom: History and Islamic Education Studies Office] .In Persian[

The Holy Quran .(1995) (A. H. Sha'rani, Trans.; with the characteristics of the surahs and verses) .Tehran :Islamiyeh Bookstore .]In Persian[

The Holy Quran .(2001) (A. Mesbahzadeh, Trans.) .Mashad :Baresh ,Hatef] .In Persian[

The Holy Quran .(2001) (A. A. Halabi, Trans.) .Tehran :Asatir] .In Persian[

The Holy Quran .(2001) (M. Elahi Qomshei, Trans.) .Qom: Fatemeh Al-Zahra] .In Persian[

The Holy Quran .(2002) (A. Meshkini Ardebili, Trans.; H. Ostad-Vali, Ed.) .Qom: al-Hadi] .In Persian[

The Holy Quran .(2002) (S. K. Arfa, Trans.) . Tehran :Feyz Kashani] .In Persian[

The Holy Quran .(2004) (H. Ansarian, Trans.) . Qom :Oghaf and Charity Affairs Organization in Collaboration with Osveh .]In Persian[

The Holy Quran .(2004) (M. A. Rezaei Esfahani, Trans.) .Qom :Dar al-Zekr Cultural Research Institute] .In Persian[

The Holy Quran .(2004) (Translated into poetry by Sh. Thasakori Arani) .Tehran: Pegah Andisheh] .In Persian[

The Holy Quran .(2007) (M. Yazdi, Trans.) . Qom: Quran Printing and Publishing Center of the Islamic Republic of Iran] .In Persian[

The Holy Quran .(2008) (M. Salavati, Trans.) . Tehran: Mobarak] .In Persian[

The Holy Quran .(2009) (A. R. D. Meybodi, Trans.; Edited and compared by M. Maleksabet and A. Ravaghi) .Tehran: Research Center for the Written Heritage .]In Persian[

The Holy Quran .(2009) (M. Ashrafi Tabrizi, Trans.) .Tehran :Jelveh in Collaboration with Pouria] .In Persian[

The Holy Quran .(2009) (M. Khajavi, Trans.) . Tehran: Mola] .In Persian[

The Holy Quran .(2009) (S. M. R. Safavi, Trans.; based on al-Mizan) .Qom :Ma'arif

Tabataba'i and comparing it with the views of Kladnyvs ,Schleiermacher ,and Hirsch , among the classical hermeneutics . *Religious Thought*] *Andīshe-yi Dīnī*[, (4)16, 52- 35.
https://doi.org/10.22099/jrt.2017.4007] In Persian[

Munday ,J ..(2015) *Introducing translation studies :Theories and applications (3rd ed.)* (A. Bahrami & Z. Tajik, Trans.; 2nd ed.). Tehran: Rahnama] .In Persian[

Steiner ,G ..(1998) *After Babel: Aspects of language and translation* (3rd ed .(London and Oxford: Oxford University Press.

https://doi.org/10.22059/jflr.2019.248707.443]In Persian[

Hashemi ,S .E., Ayazi ,S .M .A., Tavanaei ,M . H., & Mehrizi Toroghi, M ..(2023) The use of multiple meanings of Quranic words in Persian translations) A case study of surah Al-Emran in the translations from the first to the ninth century .(*Quran and Hadith Studies*, (2) 16, 284- 263.
https://doi.org/10.30497/qhs.2023.244006.3717] In Persian[

Kheyrjowy ,S., & Alimardi ,M .M.(2017). Theoretical foundations of understanding the Quran from the perspective of Allameh